

جنبش کارگری ایران هوشیار است و "لخ و السا" بردار نیست

دور چهارم مذاکرات اتمی و گره گاه های خامنه ای

دور چهارم مذاکرات هسته ای جمهوری اسلامی با کشورهای ۱+۵ طی روزهای ۲۳ تا ۲۶ اردیبهشت در وین، مقر سازمان ملل برگزار گردید. این دور از مذاکرات که در میان خوش بینی های محتاطانه با هدف آغاز نوشتن متن پیش نویس توافقات جامع شروع شد، پس از سه روز مذاکرات فشرده بدون هیچ توافقی به پایان رسید. عباس عراقچی، عضو ارشد تیم مذاکره کننده هسته ای جمهوری اسلامی در مورد نتایج حاصل از دور چهارم مذاکرات گفت: نتیجه حاصل در مذاکرات اخیر این بود که آمادگی برای نگارش متن توافقنامه با کشورهای ۱+۵ وجود ندارد. عراقچی که شامگاه ۲۸ اردیبهشت در تلویزیون جمهوری اسلامی سخن می گفت، در مورد میزان اختلافات طرفین در این دور از مذاکرات اعلام کرد: نمی توان تعداد آنها را تعیین کرد، باید درباره همه آنها تصمیم گیری کنیم و می توان گفت که درباره همه موضوعات اختلاف وجود دارد. به علاوه اینکه توافق حاصل نمی شود مگر اینکه درباره همه موضوعات به توافق برسیم. بالاخص آنکه همه موضوعات بر یکدیگر اثر دارند. عراقچی، با بیان اینکه در مورد حق غنی سازی اورانیوم در ایران با محدودیت هایی روبرو هستیم، پیشنهاد کشورهای ۱+۵ مبنی بر کاهش قدرت تاسیسات آب سنگین اراک را نیز مضحک خواند و گفت، حفظ ماهیت

در صفحه ۲

زنان و کار در ایران (قسمت سوم)

صنعت و معدن:

در بخش صنعت و براساس داده های مرکز آمار ایران در سال ۸۹ از مجموع تعداد ۱۰۰۴۳۲۷ نفر شاغل در کارگاه های صنعتی ۵۰ نفر و بیشتر، ۹۷۱۷۸ نفر زن بودند که از این تعداد ۵۶۷۸۰ کارگر زن در بخش تولید و ۴۰۳۹۸ نفر در بخش غیر تولیدی فعال بودند. همچنین از مجموع ۱۲۴۸۶۴۹ کارگر شاغل در کارگاه های ده نفر به بالا، ۱۲۵۵۲۷ نفر زن بوده اند که از این تعداد ۷۴۰۳۲ نفر در بخش تولید و ۵۱۴۹۵ نفر در بخش غیرتولیدی بودند. با توجه به آمارهای بالا می توان نتیجه گرفت که حدود ۱۰ درصد از کارگران شاغل در بخش صنعت زن

در صفحه ۴

وقتی که منصور اسانلو (اسالو) رئیس سابق هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، تنها یکماه و ۱۰ روز پس از برکناری از این سمت در یکی از تلویزیون های وابسته به اپوزسیون بورژوا- امپریالیستی بنام "رها" ظاهر شد و از طرف امیرحسین جهان شاهی "مسئولیت ستاد هماهنگی فعالان کارگری" در "موج سبز" برعهده وی گذاشته شد تا در کنار "اصلاح طلبان، روحانیون، اعضای سپاه پاسداران و ارتش ایران" و سلطنت طلب ها، جمهوری اسلامی را کنار بزند و "آزادی کشور" و "احیای غرور و حیثیت ملی" را تامین سازد، او در واقع از همان لحظه برای همیشه با جنبش طبقاتی کارگران وداع گفت و استعداد و آمادگی خود را برای

انحلال در کمپ ارتجاع امپریالیستی نشان داد. جنبش کارگری با چشمی باز و هوشیار، وی را طرد کرد. اسانلو پس از ۲۰ روز سکوت در برابر رگبار تند از انتقاد فعالان کارگری و مدافعین منافع طبقه کارگر، با صدور یک "تکذیبیه" آن ماجرا را یک "سوء تفاهم" خواند. این ادعای منصور اسانلو را البته هیچ کارگر آگاه و منتقد جدی روی کرد وی که مسیر سقوط در قعر چاه را برگزیده و آن را با شتاب طی می کرد، باور نکرد، گرچه راه منطقی بازگشت وی، باز گذاشته شد. سیزده ماه و ۱۰ روز پس از این ادعا، ظهور تمام قد وی به عنوان یک مهره و همکار بورژوازی در برنامه تلویزیونی "همصدائی" مورخ ۲۰۱۴ / ۵ / ۲ (برابر با ۱۲

در صفحه ۳

بدون در هم شکستن بوروکراسی، در هم شکستن ماشین دولتی، محال است

در صفحه ۵

فرجام انقلابات در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا

وخیم تر شدن وضعیت مردم منجر شده بود. آزادسازی قیمت ها به تورم دامن زده بود. خصوصی سازی های گسترده موجب کاهش دستمزدها، رشد بیکاری، به ویژه بیکاری جوانان، اخراج سازی های دسته جمعی، رواج قراردادهای موقت شده بود. طبق آمار رسمی دولتی، در نوامبر ۲۰۱۱ بیکاری ۲۵ درصد مردم را به فقر سوق داده بود. در تونس نرخ بیکاری عمومی به ۱۴ درصد و نرخ بیکاری جوانان به ۲۰ درصد رسیده بود و در حدود یک

در صفحه ۷

یادداشت های سیاسی

۱۴ معضل بیکاری و خواست پرداخت حقوق بیکاری به تمامی بیکاران

۱۲ از "آزادی یواشکی" تا دستگیری به جرم "رقصیدن"

دور چهارم مذاکرات اتمی و گره گاه های خامنه ای

آب سنگین اراک از خطوط قرمز ماست.

آنچه مسلم است، موانع و مشکلات موجود بر سر راه رسیدن به توافقات جامع، فقط بر سر کاهش قدرت راکتور آب سنگین اراک نیست. همان طور که عباس عراقچی اعلام کرد، اختلاف در همه موارد است. اما، در میان انبوه اختلافات، کاهش قدرت راکتور آب سنگین اراک، تعطیلی تاسیسات زیر زمینی فوردو، محدودیت غنی سازی اورانیوم در ایران و موضوع موشک های بالستیک جمهوری اسلامی از جمله موانع اصلی آغاز به کار نوشتن پیش نویس تفاهم نامه نهایی میان طرفین مناقشه در نشست چهارم بود. بر خلاف اظهار نظر عباس عراقچی که طرح مذاکره روی موشک های دوربرد را جزو خطوط قرمز جمهوری اسلامی اعلام کرد، آمریکا روی این موضوع تاکید دارد. به گزارش خبرگزاری فارس، سخنگوی کاخ سفید یک روز پس از خاتمه دور چهارم مذاکرات اعلام کرد، همه مسائلی که موجب نگرانی ما می باشد، در مذاکرات ایران با گروه ۱+۵ روی میز است. جی کارنی سخنگوی کاخ سفید روز ۲۷ اردیبهشت گفت: توافق موقت ماه نوامبر (سوم آذر ۹۲) به قطعنامه های شورای امنیت اشاره می کند؛ از جمله، مسائل مربوط به موشک های بالستیک که قابلیت حمل کلاهک هسته ای را دارند.

دور چهارم مذاکرات نشان داد که جمهوری اسلامی برای رسیدن به توافقات جامع با گروه ۱+۵ با مشکلات و موانع فزاینده ای مواجه است. بن بست مذاکرات دور چهارم و عدم توافق روی نوشتن حتما یک سطر از پیش نویس تفاهم نامه نهایی که هدف اولیه این دور از نشست بود، خود دلیل آشکاری بر دشواری و پیچیدگی راه رسیدن به توافقات جامع است. موانعی که پس از سه دور مذاکره در شروع دور چهارم سر باز کردند. پیشرفت نسبی مذاکرات در سه دوره گذشته و به طور اخص دست یابی به توافقنامه موقت که تحت عنوان اقدامات مشترک در سوم آذرماه ۹۲ به امضاء محمد جواد ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی و کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و نماینده کشورهای ۱+۵ رسید، عمدتا روی کلی ترین موضوعات مورد مناقشه بود. به رغم عقب نشینی خفت بار جمهوری اسلامی در پذیرش توافقنامه موقت ژنو، امضاء این قرارداد در اصل به معنای قدم گذاشتن در راه دشواری بود که هم اکنون نشانه های آن در آغاز نوشتن پیش نویس تفاهم نامه نهایی نمود پیدا کرده است.

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی با امضاء توافق نامه موقت ژنو، عملا به طرح موضوعات مندرج در قطعنامه های شورای امنیت نیز تن داد. نگرانی از وجود موشک های بالستیک جمهوری اسلامی با قدرت حمل کلاهک های اتمی، از جمله موارد مندرج در قطعنامه های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی است. لذا، بر خلاف روند مذاکرات دوره های قبلی که عمدتا بر توافق روی موارد کلی پرونده هسته

ای ایران تاکید داشت، در نشست چهارم لازم بود تا روی جزئی ترین موضوعات مورد اختلاف، مذاکره و روی تک تک آن ها توافق صورت گیرد. لذا، با شروع نشست چهارم، به رغم اینکه خبرگزاری های خارجی از وجود ۱۳ مورد اختلاف نظر در مذاکرات خبر دادند، عباس عراقچی در پایان مذاکرات تاکید کرد: نمی توان تعداد آنها را تعیین کرد، می توان گفت که درباره همه موضوعات اختلاف وجود دارد.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در یک وضعیت کاملا وخیم و نابسامان سیاسی و اقتصادی مذاکرات هسته ای و به دنبال آن قرارداد موقت ژنو را پذیرفت. هیئت حاکمه ایران، با پذیرش توافق نامه ژنو، عملا به اولین عقب نشینی خفت بار خود در مقابل کشورهای ۱+۵ تن داد. اما، موانع حل نهایی بحران هسته ای جمهوری اسلامی فراتر از آن است که تیم مذاکره کنند ایران تا این لحظه بدان تن داده است. روشن است که برای کشورهای ۱+۵ و به طور اخص آمریکا، کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکرات هسته ای، نقطه آغاز و روزه ای برای تغییر سیاست خارجی این رژیم است. ورود به جزئی ترین موارد پرونده هسته ای ایران از جمله موضوع موشک های دوربرد با قدرت حمل کلاهک های اتمی یکی از گره گاه های اصلی طرفین دعوا در روند مذاکرات است. به رغم اینکه جمهوری اسلامی در سیاست کلان خود اصل مذاکرات و حتما عقب نشینی در بحران هسته ای را پذیرفته است، اما، موانع و مطالباتی که یکی پس از دیگری در روند مذاکرات ظاهر می شوند، الزاما خامنه ای و تیم مذاکره کننده ی هسته ای ایران را به عقب نشینی و امتیاز دادن های بیشتری در قبال غرب ملزم می کند. ورود در سرایشی عقب نشینی و الزام امتیاز دادن های بیشتر برای جلوگیری از شکست مذاکرات، یکی دیگر از معضلات جمهوری اسلامی و به طور اخص شخص خامنه ای است. موقعیتی که هم اکنون جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، وضعیت "همه یا هیچ" است. در چنین موقعیتی جمهوری اسلامی یا باید برای برون رفت از بحران اقتصادی موجود و گشایشی هرچند اندک در خزانه خالی دولت با یک عقب نشینی کاملا آشکار و امتیاز دادن های بیشتر در مقابل مطالبات کشورهای ۱+۵ مذاکرات هسته ای را پیش ببرد و یا با ترک میز مذاکره به شرایط پیش از مذاکرات ژنو و به تبع آن شرایط دشوارتر از قبل، همراه با تحریم های بیشتر باز گردد. تن دادن به عقب نشینی در مقابل مطالبات طرف مقابل، نه تنها تیم مذاکره کننده دولت روحانی را با تشدید فشارهای سازمان یافته نیروهای رقیب و منتقد دولت مواجه می کند، بلکه خود خامنه ای را نیز در افتناح و جمع و جور کردن نیروهای پیرامونی خود با مشکلات جدی مواجه می کند. خامنه ای طی دوران ولایت خود، هارترین نیروهای بسیجی، اطلاعاتی، امنیتی و فرماندهان سپاه را پیرامون خود سازماندهی کرده است. طی

این سال ها، بخشی از همین نیروهای به اصطلاح ذوب در ولایت، عملا در نهادهای سرکوبگر و بعضا در ارگان های امنیتی موازی با دولت سازماندهی شده اند. نهادها و نیروهایی که با قرار گرفتن در یک موقعیت ویژه حکومتی، از رانت های بی حد و حصر سیاسی و اقتصادی نیز برخوردار گشته اند. مضافا اینکه، خامنه ای استمرار ولایت خود را مدیون قداره کشتی همین نهادها و نیروهای سازمان یافته شده در پیرامون خود می داند. اما، مشکل ولی فقیه جمهوری اسلامی در شرایط حساس کنونی این است که، همین نیروهای به ظاهر ذوب در ولایت، نه تنها مخالف روند کنونی مذاکرات هسته ای هستند، نه تنها به تاکیدات مکرر خامنه ای مبنی بر ادامه مذاکرات و توصیه های او جهت حمایت از تیم مذاکره کننده هسته ای واقعی نمی گذارند، بلکه تا آنجا که می توانند وقت و بی وقت با انجام همایش ها و راهپیمایی در خیابان ها، ساز خود را کوک می کنند. مشکل خامنه ای در این است که برای تصمیم گیری در مورد حل نهایی پرونده اتمی ایران که به معنای سرکشیدن کامل جام زهر اتمی است، چاره ای غیر از این ندارد که بر خلاف اراده و منافع سیاسی-اقتصادی همین هارترین و ارتجاعی ترین نیروهای حکومتی دست پرورده خودش، تصمیم گیری کند. اتخاذ چنین تصمیمی، یکی دیگر از گره گاه های خامنه ای در امر پیشبرد حل نهایی مذاکرات اتمی است.

لذا، با توجه به مشکلات موجود، خامنه ای تا اتخاذ تصمیم نهایی مبنی بر عقب نشینی کامل در مقابل مطالبات کشورهای ۱+۵ و یا تصمیم گیری جهت ترک مذاکرات هسته ای، ترجیح می دهد نسبت به نیروهای پیرامونی خودش که عمدتا مخالف و یا منتقد توافقنامه ژنو نیز هستند، تا آنجا که ممکن است محتاط باشد و خود به صورت مستقیم بر عملکرد تخریبی آنان نهیب نزند. از این نظر در مقطع کنونی، حرف های اصلی خامنه ای عمدتا از زبان مشاوران و پاره ای از نزدیکان او در جامعه بازتاب داده شود. سخنان ولایتی مشاور خامنه ای در امور بین الملل، آنهم درست یک روز پیش از شروع مذاکرات دور چهارم، مبنی بر حمایت همه جانبه از تیم مذاکره کننده دولت روحانی همراه با نقد سیاست هسته ای سعید جلیلی مسئول تیم مذاکره کننده دولت احمدی نژاد و پس از آن هشدار فیروز آبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به منتقدین مذاکرات هسته ای، نمونه هایی از بیان مواضع خامنه ای در روند مذاکرات کنونی ست، که توسط مشاوران او بازتاب داده می شود. فیروز آبادی پس از بن بست مذاکرات دور چهارم، در مراسم اعطای دانش نامه به دانش آموختگان دکترای عالی دفاع ملی ضمن دفاع همه جانبه از دولت روحانی مبنی بر اینکه، "ما باید به این رئیس جمهور افتخار کنیم و شکر گذار وجود ایشان باشیم"، به منتقدین مذاکرات اتمی نیز شدیدا هشدار داد و گفت: بعضی خبرها بی ارزش و تفرقه انگیز هستند، بعضی ها شایعه، تهمت و بی مبنا هستند. حتما رسانه هایی

جنبش کارگری ایران هوشیار است و "لخ و السا" بردار نیست

اردیبهشت ۹۳) نه فقط بر استعداد و آمادگی منصور اسانلو برای همدستی با اپوزیسیون بورژوا-امپریالیستی و سقوط کامل در قعر چاه ارتجاع امپریالیستی صحنه گذاشت، بلکه این استعداد را جدی‌تر از گذشته از قوه به فعل درآورد!

شو تلویزیونی را که با همکاری منصور اسانلو و فرامرز فروزنده مجری برنامه به اجرا درآمد، بسیاری دیده‌اند. ماجرا به‌طور خلاصه این بود که مجری برنامه مشغول گفتگو با منصور اسانلو در مورد مسائل کارگری و روز اول ماه مه بود که ناگهان مجری برای چند دقیقه برنامه را قطع می‌کند. سپس مجری و اسانلو روی صحنه ظاهر می‌شوند. فروزنده به اسانلو مژده می‌دهد که نادر دورمانی صاحب شبکه تلویزیونی اندیشه، درجا مبلغ ۱۰۰ هزار دلار کمک کرده است که تحت نظارت منصور اسانلو که "یکی از رهبران جنبش کارگری است"، برای کارگرانی که به زندان افتاده‌اند و خانواده‌های کارگری مصرف کند. منصور اسانلو نیز از خوشحالی اشک شوق می‌ریزد و این اقدام را نشانه "همبستگی ملی" می‌خواند. دیگرانی نیز از طریق تلفن برای کمک مالی اعلام آمادگی می‌کنند تا در نهایت صندوقی "برای کمک" به کارگران ایران زیر نظر منصور اسانلو که "فرد مورد اعتماد تلویزیون اندیشه" و گردانندگان آن است، ایجاد گردد! جالب این است که فرامرز فروزنده، تا پایان برنامه چند بار اعلام کرد که این موضوع از قبل برنامه‌ریزی نشده است و بی‌آنکه هنوز کسی گفته باشد دست‌اندرکاران تلویزیون اندیشه، از قبل چنین برنامه‌ای را تدارک دیده‌اند، او اصرار داشت که هیچ نقشه قبلی برای اجرای این شو، در کار نبوده است!

تمام آنچه که در این برنامه گذشت اما نشان از یک تلاش هماهنگ و برنامه‌ریزی شده اپوزیسیون بورژوا-امپریالیستیست برای خریدن فعالان کارگری، به هدف نفوذ در جنبش کارگری و استفاده ابزاری از آن در راستای تحقق اهداف طبقاتی خویش! در طی این برنامه البته حرف‌ها و موضوعات بسیار زیادی خواه توسط فروزنده مجری برنامه و خواه منصور اسانلو "مهمان" برنامه مطرح شد که پرداختن به تمام آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است. برای پی‌بردن به ماهیت این تلاش‌های رسوا، تنها اشاره به چند مورد کافی‌ست.

فرامرز فروزنده، هر جا می‌خواست جایگاه اسانلو را به عنوان یک عنصر مورد اعتماد بورژوازی روشن سازد، چون یک مجری حرفه‌ای عمل کرد، او اما هنگام درآوردن ادای طرفداری از کارگران، فوق‌العاده ناشی بود و ناشایسته عمل کرد که البته غیراز این هم نمی‌توانست باشد. مجری برنامه که به استناد

صدهزار دلار کمک‌مالی - بخوان سرمایه پیش‌ریز شده- صاحب تلویزیون اندیشه، پی‌درپی می‌گفت کارگران ایران بعد از این تنها نیستند و ادعا می‌کرد سرمایه‌داران و ثروتمندان ایرانی هم با آن‌ها هستند و آماده‌اند به زن و بچه کارگران زندانی کمک کنند و "زکات" بدهند، تاکید زیادی بر این موضوع داشت که کارگران ایران هیچ‌چیز نمی‌خواهند جز "حداقل زندگی"! که البته این‌گونه نیست! صرف‌نظر از کارگر دوستی مضمون‌کننده کارگزار سرمایه و نگاه تحقیرآمیزی به کارگران اما کارگران ایران فقط "حداقل زندگی" را نمی‌خواهند. حداقل زندگی و بسیار بیشتر و بهتر از حداقل زندگی را می‌خواهند. طبقه کارگر که آفریننده همه کالاها و نعمت‌هایی‌ست که امثال فروزنده نیز از آن بهره می‌برند و آن را مصرف می‌کنند، خواهان یک زندگی انسانی‌ست، خواهان آزادی و برابری و قدرت سیاسی‌ست، خواهان پایان ظلم و ستم و استعمار و برافتادن نظام وارونه سرمایه‌داری‌ست! و البته هر کس که بخواهد خواست طبقه کارگر ایران را فقط به "حداقل زندگی" محدود کند، سابقه کارگری داشته باشد یا نداشته باشد مامور و حقوق‌بگیر مستقیم بورژوازی باشد یا به‌طور غیر مستقیم اهداف آن را دنبال کند، صاف و ساده خواهان ادامه وضع موجود است، خواهان استعمار و بردگی مزدی‌ست، ابزار دست طبقه سرمایه دار و دشمن طبقه کارگر است.

از کارگر دوستی تصنعی مجری برنامه که بگذریم او اما نتوانست تمام نیت واقعی برنامه‌ریزان و بورژواهای سخاوتمند درپس این سخاوتمند را پنهان کند و شمه‌ای، فقط شمه‌ای از آن را برملا ساخت! مجری برنامه پس از اظهار این نکته که کارگرانی که در اول ماه مه بازداشت شدند فقط سندیکا می‌خواستند که این هم در نظام سرمایه‌داری امری معمول و پذیرفته شده است، در اهمیت و نقش سندیکا به مضمون چنین گفت؛ سندیکا دردها را کاتالیزه می‌کند و اگر چنین نهادهایی برای مهار رادیکالیسم جنبش کارگری ایجاد نشود، آن‌گاه کسی جلودار شورش کارگران، فقرا و گرسنگان نخواهد بود. مجری برنامه سپس به سرمایه‌داران هشدار می‌دهد موضوع را دریابند و تا دیر نشده آستین‌ها را برای کنترل جنبش کارگری بالا بزنند وگرنه همه‌چیز از کنترل بورژوازی خارج خواهد شد و دودمانش به‌هوا خواهد رفت! فرامرز فروزنده پی‌درپی از سرمایه‌داران می‌خواهد، از صاحب تلویزیون اندیشه بپاموزند با پول‌های خود "جنبش همبستگی" بپا کنند و کنترل جنبش کارگری را در دست خود گیرند خصوصاً آن‌که اکنون منصور اسانلو زندان رفته و شکنجه شده و مورد اعتماد سرمایه نیز آمادگی خود را برای ایفای نقش اول در این سناریو اعلام کرده است.

مجری برنامه سعی می‌کند سرمایه‌داران را متوجه این واقعیت سازد که "کمک مالی" آن‌ها به کارگران، در اصل کمک به خودشان و برای حفظ منافع خودشان است.

سخنان مجری برنامه "همصدایی" هرچقدر هم که افشاء کننده اصل ماجراست، اما بر او که مجری برنامه و کارگزار سرمایه است خزجی نیست. بازیگر اصلی این سناریو اما منصور اسانلوست که تا ته خط سرمایه رفت!

اسانلو که غرق در بده بستن‌های جریان‌های بورژوائی و معلوم‌الحال شده است، با اظهار شغف و خوشحالی از صدهزار دلار اهدائی سرمایه، آن را نشانه "همبستگی ملی" خواند و چنین اظهار امیدواری کرد که این "روند" (منظور وی نگاه فراطبقاتی‌ست) در تفکر "ایرانیان" ایجاد شود تا وسیله عبور از دیکتاتوری فراهم گردد. اسانلو همچنین مژده داد که با این اقدام، "زمان شکستن دیکتاتوری نزدیک شده است". منصور اسانلو که از اعتماد سرمایه و تنی چند از کسانی که با تلفن به وی ابراز علاقه می‌کردند، غرق در رویاهای نوع لخ و السائی، از "اعتماد ملی" به خودش "تشکر" کرد و پنهان نساخت که در "جنبش همبستگی" وی که قرار است با پول‌های صدهزار دلاری اهدائی سرمایه ایجاد شود، انواع جریان‌های بورژوائی، جمهوری‌خواه، سلطنت‌طلب، اصلاح‌طلب و نیروهای سبز و غیرسبز درون یا بیرون نظام حتماً از نوع فائزه رفسنجانی نیز حضور خواهند داشت تا به اتفاق هم برای نجات کشور از دیکتاتوری و ایجاد "ایرانی آباد و آزاد"، البته به کمک جنبش کارگری تحت هدایت اسانلو، تلاش کنند.

منصور اسانلو در همان حال که فوق‌العاده تحت تأثیر "انسانیت" صاحب تلویزیون اندیشه قرار گرفته و مقفون دلارهای اهدائی وی شده بود، به ناگاه، نگاه غریب‌ست‌ی سرمایه‌دارانی امثال فرهاد دورمانی را کشف می‌کند و می‌گوید "انسانیت فراتر از نگاه بسته طبقاتی می‌تواند عمل کند" او مدعی شد که در این ماجرا، "شرافت انسانی" کارگر و سرمایه‌دار را به هم پیوند داده است! منصور اسانلو تا آن‌جا که این برنامه تلویزیونی اجازه می‌داد نه فقط صریح و بی‌پرده پیرامون آشتی طبقات به موعظه پرداخت، بلکه از کارگران نیز دعوت کرد به بورژوازی اعتماد کنند. اسانلو یاد پدرش افتاد که به وی گفته بود "هر کسی از پولش گذشت به او اعتماد کن!"

البته که منصور اسانلو جوان خام و بی‌تجربه‌ای نیست که نداند این پول‌ها به چه منظوری به ایشان اهدا می‌شود! بسیار بسیار بعید است که او نداند سرمایه، هم امروز در جمهوری اسلامی و هم در نبود جمهوری اسلامی، خواهان شرایط امن و بی‌دردسر است، خواهان کارگر مطیع با

زنان و کار در ایران (قسمت سوم)

می‌باشند که از این میان حدود ۵۹ درصد در بخش تولیدی و ۴۱ درصد در بخش غیرتولیدی به‌کار مشغول هستند.

در مقایسه با تعداد شاغلان زن در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر به بالا، تعداد زنان در حالی که در سال ۸۱ برابر با ۷۶۷۰۰ نفر بود، شاهد افزایش این تعداد به ۱۲۴ هزار نفر در سال ۹۰ هستیم. البته تعداد شاغلین در این بخش از سال ۸۸ که به ۱۲۷ هزار نفر رسیده بود، با اندکی کاهش روبرو بوده است. اگرچه از کل شاغلین زن نیز نسبت به سال ۸۸ کاسته شده، اما این کاهش در تعداد شاغلین زن در بخش تولیدی بوده و در زنان شاغل در بخش غیرتولیدی ما شاهد افزایش تعداد زنان می‌باشیم.

زنان شاغل در این بخش بویژه در تولید پوشاک، منسوجات، مواد غذایی و آشامیدنی، شیمیایی و دارویی، تولید محصولات الکتریکی و مانند آن حضور دارند و حتی در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر به بالا تعداد آن‌ها در تولید پوشاک بیشتر از مردان است.

با به‌عنوان نمونه در شرکت کروز که بزرگترین قطعه ساز الکتریکی در ایران است، بیش از ۸۰ درصد کارگران در قسمت تولید زن می‌باشند.

اما در برخی از رشته‌های صنعتی همچون خودروسازی یا فلزات، حضور زنان بیشتر در رده مشاغل غیرتولیدی می‌باشد، اگرچه در تمام این رشته‌ها زنان به صورت محدودی در بخش تولید نیز حضور دارند. زنان همچنین در برخی از واحدهای صنعتی در مشاغل فنی سخت و حتی در شیفتهای شب کارخانجات مشغول به‌کار هستند، اما با این وجود نسبت به مردان از دستمزد کمتری برخوردار می‌باشند.

همچنین، از مجموع تعداد زنان شاغل در صنعت در کارگاه‌های بالای ۱۰ نفر ۷۷۲۴ نفر و در کارخانه‌های ۵۰ نفر به بالا ۶۴۲۰ نفر به‌عنوان مهندس مشغول به کار هستند که در مجموع حدود ۵/۵ درصد زنان شاغل در صنعت را شامل می‌شود.

صنایع غذایی و آشامیدنی با ۴۸۰۰۰ نفر، صنایع شیمیایی و دارویی ۴۰۰۰۰ نفر، منسوجات ۲۰۰۰۰ نفر، محصولات کانی غیر فلزی ۱۷۰۰۰ نفر، تجهیزات الکتریکی ۱۱۰۰۰ نفر، وسایل نقلیه موتوری ۱۵۶۰۰ نفر، ماشین‌آلات ۱۱ هزار نفر، محصولات لاستیکی و پلاستیکی ۱۱۰۰۰ نفر، وسایل خانگی ۴۰۰۰ نفر، رادیو و تلویزیون ۳۱۰۰ نفر و تولید کاغذ و محصولات کاغذی با ۵۰۰۰ نفر بیشترین تعداد کارگران زن در صنایع را به خود اختصاص داده‌اند.

در مجموع زنان شاغل در صنایع نسبت به دیگر کارگران زن از موقعیت بهتری برخوردار بوده و به‌رغم مشکلاتشان به واسطه حضور در محیط‌های کاری بزرگتر از قدرت مبارزاتی و تشکلیابی بیشتری نیز برخوردارند و به همین دلیل است که از نظر دستمزد نسبت به وضعیت بسیار وخیم کارگران زن که در کارگاه‌های

کوچک کار می‌کنند وضعیت بهتری دارند. این کارگران جدا از مشکلات مشترکشان با کارگران مرد مانند نوع قراردادها، دستمزد ناچیز و ساعات کار زیاد، مشکلات خاص خودشان را هم دارند که آن هم به دلیل در نظر نگرفتن مشکلات خاص زنان (از جمله بهداشت در محیط کار، بارداری و مهد کودک) و عدم هزینه کردن کارفرما برای این موارد است. کارفرمایان به‌رغم آن‌که این کارگاه‌ها و کارخانجات تحت پوشش قانون کار هستند، اما با این وجود حاضر به پرداخت هیچ هزینه‌ای برای کارگران زن در موارد بالا نیستند و به همین دلیل و با سوءاستفاده از بحران اقتصادی و صف طولانی متقاضیان کار آن‌ها با حداقل دستمزد حتی در میان مردان، در اولین موج‌هایی که مدیران کارخانه - و با بهانه‌های مختلف - دست به تعدیل نیروی کار می‌زنند، زنان کارگر در صف اول اخراج قرار می‌گیرند. در این بخش مانند کارگران مرد، زنانی که توسط شرکت‌های پیمانی در کارخانجات به‌کار گرفته می‌شوند از موقعیت ضعیف‌تری نسبت به کارگران زنی که دارای قرارداد رسمی هستند، برخوردارند.

در هر صورت همان‌طور که در بالا آمد، عمده‌ترین مشکلات کارگران زن در این بخش مانند کارگران مرد نداشتن تشکلی، دستمزدهای ناچیز، عدم امنیت شغلی، عدم امنیت در محیط کار (حوادث ناشی از کار) و ساعات زیاد کار می‌باشد. هم‌اکنون حداقل دستمزد کارگران تنها یک پنجم و در نهایت یک چهارم خط فقر است و این در حالی‌ست که به کارگران زن به دلیل این‌که سرپرست خانوار مرد محسوب می‌شود، برخی از مزایای شغلی تعلق نمی‌گیرد و در نتیجه دریافتی‌شان کمتر از کارگران مرد می‌باشد و این جدا از این است که کارگران زن عموماً در برابر کار برابر با مردان، از دستمزد به‌مراتب کمتری نسبت به مردان برخوردار هستند. به گفته‌ی دبیر اجرایی "خانه کارگر غرب تهران"، تنها ۱۰ درصد سرمایه‌داران قوانین اشتغال زنان را اجرا کرده و در اکثر موارد دستمزد کارگران زن از همکاران مردشان کمتر بوده و حق بیمه آن‌ها به طور کامل پرداخت نمی‌شود. سیما اصغری رئیس "اتحادیه زنان کارگر استان آذربایجان شرقی" که یک تشکلی غیرمستقل کارگری و وابسته به حاکمیت است، در این رابطه می‌گوید: "در بازار کار، به‌خصوص شرکت‌های خصوصی، زنان از مزایای قانون کار از جمله حق اولاد محروماند و فقط به دستمزد پایه بسنده می‌کنند".

در بخش معدن نیز از مجموع ۸۱۲۹۳ شاغل این بخش، تعداد ۱۳۵۶ نفر زن بودند که از این تعداد ۲۰۷ نفر در بخش تولید (۹۱ نفر استخراج سنگ مس و ۷۵ نفر استخراج سنگ، شن و ماسه) و بقیه در بخش غیرتولیدی می‌باشند. در این بخش نیز در سال‌های اخیر مدیریت تولید یکی از معادن واقع در استان کرمان، برعهده‌ی یک زن مهندس معدن گذاشته شده است.

وضعیت کارگران معدن بسیار اسفانگیز است هم از نظر ساعات کاری، هم از نظر دستمزد و هم از سایر مزایا و حقوق. برای مثال در معدن ذغال‌سنگ پونده که در اسفندماه سال گذشته و در طی انفجاری ۳ کارگر کشته و ۶ نفر دیگر زخمی شدند، دستمزدشان حداکثر ۶۰۰ تا ۶۵۰

هزار تومان است، این میزان دستمزد نیز در صورتی‌ست که مشارکت کارگر در تولید معدن در سطح مشخصی باشد وگرنه دستمزد پایه ۳۰۰ هزار تومان است.

کارگاه‌های کوچک:

از زمانی که کارگاه‌های کمتر از ده کارگر از قانون کار توسط دولت خاتمی خارج شدند، وضعیت اشتغال زنان در این کارگاه‌ها بسیار وخیم‌تر شد و به سرنوشت کارگران زن در کارگاه‌های کمتر از ۵ نفر دچار شدند. بحران اقتصادی و نرخ بالای بیکاری در کنار گسترش فقر، باعث شد تا قدرت چانه‌زنی کارگران، بویژه کارگران زن در برابر کارفرمایان کاهش یابد و این بویژه در کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر به یک امر همگانی تبدیل گردید، به‌گونه‌ای که هم اکنون به‌طور متوسط دستمزد کارگران زن در این کارگاه‌ها گاه حتی از نصف میزان مقرر در قانون کار نیز کمتر است. در گزارش خبرگزاری ایسنا و براساس برآوردهای سازمان تامین اجتماعی آمده است که کارگران زن در اغلب موارد با نیمی از دستمزد مردان به کار گرفته می‌شوند. در این کارگاه‌ها ساعت قانونی کار نیز رعایت نشده و کارگران زن اغلب مجبور به کار بیش از ۸ ساعت در روز (۴۴ ساعت در هفته) می‌باشند.

از تعداد زنانی که در کارگاه‌های کوچک (زیر ده نفر) مشغول به‌کار هستند آماری منتشر نشده است اما با توجه به تعداد زنان شاغل در دیگر رشته‌های صنعتی و مجموعه کارگران زن در بخش صنعت (۱۹۰/۷۸۵ نفر مرکز آمار ایران در سال ۹۲)، می‌توان با اطمینان گفت که بیشترین تعداد زنان کارگر در این کارگاه‌ها مشغول به‌کار هستند.

یکی از علل مهمی که باعث شده تا بیشترین زنان کارگر در این کارگاه‌ها مشغول به‌کار شوند، همانا بحران اقتصادی و نرخ بالای بیکاری می‌باشد. در چنین شرایطی کارفرمایان در کارگاه‌های زیر ده نفر با توجه به عرضه بالای نیروی کار و این‌که این کارگاه‌ها از اجرای برخی از مواد قانون کار معاف شده‌اند، قدرت چانه‌زنی کارفرمایان بر سر دستمزد بویژه با زنان که حتی نرخ رسمی بیکاری بیانگر دو برابر بودن نرخ بیکاری در میان زنان است، افزایش یافته است. این نکته نیز نباید فراموش شود که بازرسان وزارت کار تقریباً هیچ کنترلی بر این گونه کارگاه‌ها نداشته و به بیان دقیق‌تر دست کارفرمایان برای هرگونه اجحافی در حق کارگران باز است.

تضییع حقوق کارگران زن در این کارگاه‌ها به‌حدی‌ست که حتی کارگزاران رژیم در امور کارگری نیز بارها مجبور به اعتراف به آن شده‌اند. به دلیل شرایط موجود، ترس زنان کارگر از اخراج و نیاز مالی شدید به کار، قدرت مبارزاتی این بخش از زنان کارگر به شدت کاهش یافته و با هرگونه اعتراضی در معرض اخراج قرار می‌گیرند. به همین دلیل زنان کارگر در این کارگاه‌ها در عمل به‌هرگونه اجحافی از سوی کارفرمایان تن می‌دهند.

در همین رابطه صادقی از اعضای "خانه کارگر" می‌گوید: "استثمار کارگران زن افزایش

بدون در هم شکستن بوروکراسی، در هم شکستن ماشین دولتی، محال است

بدون در هم شکستن بوروکراسی، در هم شکستن ماشین دولتی، محال است

یکی از مسائل به‌ویژه حائز اهمیت که می‌تواند در شرایط پراکندگی جنبش کمونیستی، نقش مهمی در شکل‌گیری وحدت‌ها و غلبه بر پراکندگی ایفا کند، توافق نظری و عملی بر سرمایه‌های رادیکال برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت کارگری در ایران است. در ظاهر چنین به‌نظر می‌رسد که بر سر این مسئله نقطه نظر واحدی وجود دارد. کمتر سازمان، گروه و فردی را می‌توان یافت که خود را مارکسیست و کمونیست بداند، اما ضرورت مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگری را انکار کند. پس اشکال کار در کجاست و چرا تلاش‌های متعدد برای نزدیکی و وحدت در جنبش کمونیستی به نتیجه نمی‌رسد؟ یکی از دلایل آن اختلاف نظرهای جدی است که در پشت این اتفاق‌نظرهای ظاهری نهفته است. در ظاهر، همه طرفدار حکومت کارگری‌اند، اما همین که سؤال شود حکومت کارگری چیست؟ اختلافات خود را نشان می‌دهد و این اختلاف قبل از هر چیز خود را در برخورد به دولت بورژوازی موجود نشان می‌دهد. آیا طبقه کارگر می‌تواند قدرت سیاسی را به‌دست آورد و حکومت کارگری بر پا گردد، بدون این که دولت بورژوازی را به کلی در هم بشکند؟ تجربه لاقابل دو انقلاب کارگری کمون پاریس و انقلاب کارگری روسیه در عمل نشان داد که شرط نخستین استقرار هر حکومت کارگری در هم شکستن ماشین دولتی موجود است. مارکس حتی قبل از کمون پاریس، در یک جمعیتی از انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپایی به‌ویژه انقلاب فرانسه به این نتیجه رسید که دیگر مثل گذشته دستگاه بوروکراتیک - نظامی، یعنی اساس دولت موجود، از یک دست به دست دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه در هم شکسته خواهد شد. او همچنین اصلاح مهمی را که در مقدمه مشترک با انگلس در ۱۸۷۲ در مانیفست حزب کمونیست لازم دید، این بود که "طبقه کارگر نمی‌تواند صاف و ساده ماشین دولتی حاضر و آماده را تصاحب کند و آن را برای تحقق اهداف خود به‌کار گیرد". تا چه حد در مورد این مسئله توافق وجود دارد؟

چنین به‌نظر می‌رسد که به جز یک گرایش بسیار حاشیه‌ای که بر این باور است برخی نهادهای به‌اصطلاح دمکراتیک دولت بورژوازی را باید حفظ کرد و مدافع مجلس موسسان بورژوازی و طرح‌های بی‌سروته‌ای از نمونه "دمکراسی مشارکتی" است که متکی به هیچ تجربه کارگری نیست، اکثریت بسیار بزرگ جریاناتی که خود را مارکسیست و کمونیست می‌نامند، بر این باورند که برای استقرار حکومت کارگری، ماشین دولتی بورژوازی باید به کلی در هم شکسته شود. با این همه هنوز در میان برخی سازمان‌ها، در مورد این که در هم شکستن ماشین دولتی به چه معناست، ابهاماتی وجود دارد. به‌رغم این که تجربه انقلاب‌های کارگری و نوشته‌های مارکس، انگلس و لنین با وضوح تمام توضیح داده‌اند که

در اساس، این انهدام ماشین دولتی بورژوازی، در هم شکستن و به دور ریختن نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم و بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم است، اما در هم شکستن و انحلال بوروکراسی در نگرش این سازمان‌ها، مسکوت می‌ماند. پذیرفته می‌شود که نیروهای مسلح رنگارنگ جمهوری اسلامی باید در هم شکسته شوند و منحل گردند، "تسلیم عمومی مردم" جایگزین آن‌ها گردد، اما کلامی در مورد در هم شکستن و انحلال بوروکراسی گفته نمی‌شود، اما نام آن را در هم شکستن ماشین دولتی می‌گذارند. در واقعیت، این، در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی نیست، بلکه تقلیل دادن مسئله به میلش‌های دوران انقلاب‌های بورژوازی‌ست. ماشین دولتی نمی‌تواند در هم شکسته شود و طبقه کارگر نمی‌تواند حکومت کند، مگر آن‌که بوروکراسی نیز در هم شکسته و ملغا گردد. از این روست که مارکس، انگلس و لنین، در هم شکستن "دستگاه بوروکراتیک - نظامی" را معادل در هم شکستن ماشین دولتی به کار می‌برند و نه فقط در هم شکستن "دستگاه نظامی".

وجود یک چنین دیدگاه انحرافی در جنبش که لغو و انحلال بوروکراسی را از مقوله در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی حذف می‌کند، نشان می‌دهد که در جنبش کمونیستی ما، حتا بر سر مسائلی که چنین به نظر می‌رسد، اتفاق نظر وجود دارد، از جمله ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، چه اختلافات جدی وجود دارد و چرا به‌رغم این که در ظاهر، مواضع شبیه یکدیگر به نظر می‌رسند، این همه تلاش برای نزدیکی و وحدت بی‌نتیجه می‌ماند. بنابر این ضروریست که با وجود بحث‌های مکرری که از سوی سازمان ما بر سر درک درست از حکومت کارگری و ضرورت در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی، صورت گرفته، این مسئله بار دیگر در این نوشته با استناد به نوشته‌های مارکس مورد بحث قرار گیرد.

همه مارکسیست‌ها، اثر برجسته مارکس، جنگ داخلی در فرانسه را خوانده‌اند، مارکس در این اثر که یک جمعیتی جامع از کمون پاریس است، دست‌آوردهای یک حکومت کارگری را به‌رغم عمر کوتاهش توضیح می‌دهد. مارکس مهم‌ترین دست‌آورد کمون پاریس را در هم شکستن دولت بورژوازی، انحلال و لغای نیروهای مسلح جدا از مردم و بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم می‌داند که به جای آن دستگاهی را بنا نهاد که دیگر دولت به معنای اخص کلمه نبود.

اما کمون پاریس، چگونه این کار بزرگ را عملی کرد؟
مارکس می‌نویسد:
"نخستین فرمان کمون در مورد الغاء ارتش دائمی و جانشین کردن آن با مردم مسلح بود." کمون بدین‌طریق، یک پایه اصلی ماشین دولتی را با این اقدام ویران کرد. دستگاهی که جدا از مردم و بر فراز سر آن‌ها قرار دارد و وظیفه و رسالت‌اش سرکوب کارگران، در انقیاد نگهداشتن توده‌های زحمتکش، حراست از منافع طبقه سرمایه‌دار و حفظ نظم سرمایه‌داری‌ست، در هم

شکسته شد. اما آیا اقدام کمون پاریس و پرولتاریا در همین حد خلاصه شد؟ اصلا کمون چه بود که از قدرت "الغاء ارتش دائمی و جانشین کردن آن با مردم مسلح" برخوردار گردید.

کمون نهادی بود که با در هم شکستن و انحلال بوروکراسی، شکل گرفته بود. بوروکراسی چیست؟ دستگاهی پیچیده و تو در تو از سازمان‌ها و موسساتی که با یک ارتش بزرگ از کارمندان و مقامات غیر انتخابی مبتنی بر سلسله مراتب و تقسیم کار تخصصی، تبعیت از مافوق انتصابی، حقوق و پاداش‌های کلان به حسب جایگاه در این سلسله مراتب، با امتیازاتی ویژه و موقعیتی ممتاز، سازمان یافته است که کارکردها و وظایف مهم دولت را تنظیم می‌کند، کشور را مدیریت می‌نماید، سیاست‌های طبقه حاکم را پیش می‌برد، استثمار را در سطح کشوری سازمان می‌دهد و از نظم موجود پاسداری می‌کند. این دستگاه که جدا از مردم و در بالای سر آن‌ها قرار گرفته، هرگونه ابتکار عمل را از توده مردم برای حاکم شدن بر سرنوشت خود، سلب می‌کند. کارگران پاریسی با انقلاب خود این دستگاه را در هم شکستند و دستگاه جدیدی به نام کمون برپا کردند.

"کمون از مشاوران شهری که با رای عمومی مردم در نواحی گوناگون شهر برگزیده می‌شدند، تشکیل می‌شد. این افراد در هر لحظه‌ای پاسخگو بودند و مقام شان پس گرفتاری بود. اکثریت این اعضا البته از کارگران یا از نمایندگان سرشناس طبقه کارگر بودند. کمون می‌بایست نه یک اندام پارلمانی، بلکه یک هیات اجرایی و عمل‌کننده، یعنی اجرایی و قانونگذار در عین حال باشد. نیروی انتظامی از عناوین سیاسی‌اش محروم گردید و تبدیل به ابزاری در دست کمون شد، ابزاری پاسخگو که در هر لحظه می‌توانست مقام‌اش را از دست بدهد. در مورد تمامی کارکنان همه شاخه‌های خدمات اداری نیز به همین سان عمل شد. کار عمومی در خدمت دستگاه اداری کاری بود که می‌بایست با مزدی معادل مزد کارگری انجام گیرد. رشوه‌گیری‌های مرسوم و مداخل معمول مقامات عالی دولتی، همراه با خود این گونه مقامات از بین رفتند" (جنگ داخلی در فرانسه - ترجمه باقر پرهام).

در مورد قضات نیز بر همین منوال، انتخابی، پاسخگو و پس‌گرفتنی شدند. کمون ابزار معنوی سرکوب را نیز بر انداخت و اقدامات دیگری را نیز به مرحله اجرا درآورد.

اگر پرولتاریای پاریس بوروکراسی را در هم نشکسته بود، اگر به جای آن، نهادی را قرار نداده بود که تمام مقامات و کارمندان آن از بالا تا پایین انتخابی و در هر لحظه قابل عزل باشند و در ازای کار عمومی در خدمت وظایف اداری، مزدی معادل مزد کارگر پرداخت گردد، و اگر به جدایی قانونگذاری و اجرا پایان داده نمی‌شد، کمون هرگز قادر نمی‌بود نیروی مسلح جدا از مردم را ملغا و منحل سازد.

بنابر این بسی بی‌معنا و مسخره است که کسی از در هم شکستن ماشین دولتی سخن بگوید، اما

بدون درهم‌شکستن بوروکراسی، درهم‌شکستن ماشین دولتی، محال است

دور چهارم مذاکرات اتمی و گره گاه های خامنه ای

از صفحه ۲

مسئله‌اش فقط درهم‌شکستن و انحلال ارگان‌های نظامی دولت باشد و نه بوروکراسی.

در انقلاب کارگری روسیه نیز شوراهای همان دولتی را احیا کردند که کمون پاریس آن را ایجاد نمود. در اینجا نیز آنچه که در دستور کار پرولتاریای روسیه برای ایجاد یک دولت نوع نوین قرار گرفت، درهم‌شکستن دستگاه بوروکراتیک - نظامی ماشین دولتی بود. این که انقلاب سوسیالیستی کارگران روسیه بعدها شکست خورد، از اهمیت اقدام سترگ کارگران روسیه همچون پاریس برای درهم‌شکستن ماشین دولتی، برای استقرار حکومت کارگری و گذار به سوسیالیسم نمی‌کاهد. بالعکس نشان می‌دهد که احیاء بوروکراسی، یکی از عوامل موثر در شکست این انقلاب بزرگ قرن بیستم بود.

اما از زاویه دیگر نیز باید بر مسئله درهم‌شکستن بوروکراسی و مقابله با آن در یک انقلاب کارگری تاکید نمود و آن نوع دولتی‌ست که با درهم‌شکستن دولت بورژوازی شکل می‌گیرد. یعنی اگر دولت هم مثل هر نهاد و ارگان طبقاتی دیگر باید نابود شود و بنا به ضرورت، دولتی در حال زوال و محود تدریجی باشد، سپرده شدن ابتکار عمل به خود توده مردم و حاکمیت کارگران و زحمتکشان بر سرنوشت خود، مستلزم حضور و دخالت گسترده توده مردم در اداره امور کشور و رتق و فتق تمام امور روزمره است. هر چه این دخالت فعال‌تر، گسترده‌تر و همه جانبه‌تر باشد، روند تدریجی مرگ دولت سریع‌تر خواهد بود. آن‌چه که می‌تواند این روند را کند و حتا ابتکار عمل را از توده‌های کارگر سلب نماید، بوروکراسی‌ست. در چنین حالتی، دولت به جای این که زوال یابد و محو شود، خصائل یک دولت بورژوازی را مجدداً کسب می‌کند و سوسیالیسم را از مسیر خود منحرف می‌سازد، تا جایی که سرمایه‌داری نیز مجدداً احیا می‌گردد. از این رو نه فقط باید درک درستی از درهم‌شکستن ماشین دولتی و انحلال و الغای ارگان‌ها و نهادهای نظامی و بوروکراتیک این دستگاه داشت، بلکه خطرات همین بوروکراسی را حتا پس از درهم‌شکستن دستگاه نظامی و بوروکراتیک، مد نظر قرار داد. اما آن‌چه که به بحث کنونی ما مربوط می‌شود، تاکید بر این نکته است که درهم‌شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی نخستین شرط استقرار هر حکومت کارگری‌ست و بدون درهم‌شکستن دستگاه بوروکراتیک، هیچ بحثی از درهم‌شکستن ماشین دولتی بورژوازی نمی‌توان داشت. در آن صورت روشن است که صحبت از "آلترناتیو سوسیالیستی" و انقلاب اجتماعی نیز حرفی پوچ از کار در خواهد آمد، چرا که تازه پس از درهم‌شکستن دستگاه بوروکراتیک - نظامی، ماشین دولتی، این اقدامات به قول لنین "فقط وقتی دارای مفهوم و اهمیت خود خواهد بود که با اجرا و یا تدارک موجبات سلب مالکیت از سلب مالکیت‌کنندگان یعنی با گذار از مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بر وسایل تولید به مالکیت اجتماعی توأم باشد" (دولت و انقلاب - لنین).

اگر جز این باشد یعنی درهم‌شکستن و "انهدام" ماشین دولتی بورژوازی در انحلال نیروهای مسلح و مسلح کردن مردم خلاصه شود و آن‌چه که حائز اهمیت جدی برای استقرار یک حکومت کارگری و استقرار سوسیالیسم است، یعنی درهم‌شکستن بوروکراسی به طاق نسیان سپرده شود، در آن صورت بعید نیست که مالکیت دولتی بر بخشی از وسایل تولید هم، مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید قلمداد شود و یا بهتر بگوییم، جازده شود.

در ایران نیز اگر قرار است که طبقه کارگر جمهوری اسلامی را سرنگون و بورژوازی را از قدرت به زیر بکشد، اگر قرار است حکومت کارگری برقرار گردد و گذار به سوسیالیسم و لغو مالکیت خصوصی انجام بگیرد، طبقه کارگر راه دیگری جز این ندارد که با درهم‌شکستن دستگاه بوروکراتیک - نظامی ماشین دولتی، همان نوع دولتی را احیا و مستقر سازد که کمون پاریس و انقلاب کارگری روسیه ایجاد نمودند. از همین روست که سازمان فدائیان (اقبلیت) در برنامه خود به صراحت اعلام کرده است:

دولت بورژوازی که دمکراتیک‌ترین شکل آن جمهوری پارلمانی است که بر تارک آن مجلس موسسان قرار گرفته است، ابزار ستمگری و سرکوب طبقه سرمایه‌دار برای اسارت طبقه کارگر است، لذا نمی‌تواند وسیله‌رهایی پرولتاریا باشد. طبقه کارگر باید این دستگاه دولتی را در هم شکند و به جای آن دولت شورایی و حکومت شورایی را مستقر سازد.

در اینجا اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه‌ای مجزا از مردم می‌گردد، سیستم انتصابی مقامات به کلی بر می‌افتد و کلیه مناصب و مقامات دولتی از صدر تا ذیل، انتخابی و در هر لحظه قابل عزل می‌باشند.

از این رو در حکومت شورایی: ارتش، سپاه، نیروهای انتظامی، بسیج و کلیه نیروهای مسلح حرفه‌ای مجزا از مردم منحل خواهند شد و تسلیح عمومی توده‌ای تحت توریته شوراهای جایگزین آنها خواهد گردید.

تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها از طریق شوراهایی که به مثابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می‌کنند، برقرار خواهد شد.

سیستم انتصابی مقامات برخواهد افتاد و کلیه مناصب و مقامات نه فقط انتخابی بلکه هر لحظه که اکثریت انتخاب کنندگان، اراده کردند، قابل عزل خواهند بود. تمام مقامات، بدون استثناء، حقوقی برابر با متوسط دستمزد یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد.

سیستم قضائی کنونی منحل می‌گردد و قضات نیز انتخابی و قابل عزل می‌شوند.

در دولت شورایی، دین از دولت و مدارس به طور کامل جدا می‌گردد.

عالی‌ترین ارگان دولت شورایی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا است.

که به نوعی به نیروهای مسلح مرتبط هستند، خطا می‌کنند و بر مشی و منویات رهبری حرکت نمی‌کنند، باید روش شان را اصلاح کنند. والا ما با آنها بر خورد می‌کنیم". هشدار شدیدالحن فیروز آبادی به نیروهای منتقد دولت و نیز هشدار او نسبت به رسانه‌های مرتبط با سپاه پاسداران از آن جهت قابل تامل است که او علاوه بر اینکه در تمام دوران ولایت خامنه‌ای در جایگاه رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی یکی از عناصر مهم دست راستی خامنه‌ای بوده است، هم اکنون عضو شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی نیز هست. شورایی که سیاست‌های کلان مذاکرات هسته‌ای در آن بررسی و تصویب می‌شوند.

موانع و مشکلاتی که بدان اشاره شد، عمدتاً گره گاه‌های خامنه‌ای در پیشبرد روند مذاکرات برای دست‌یابی به توافق نهایی با گروه کشورهای ۱+۵ است. اما، در صورت شکست مذاکرات، خامنه‌ای و کل هیئت حاکمه جمهوری اسلامی با بحران و مشکلات بزرگتری نسبت به پیشروی مذاکرات مواجه خواهند بود. تردیدی نیست که با شکست مذاکرات و پس از آن شروع تحریم‌های جدید، اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی با شتاب بیشتری در سراسری سقوط قرار می‌گیرد. در آن صورت زندگی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران از وضعیت فلاکت باری که هم اکنون بدان گرفتار هستند، به مراتب وخیم‌تر می‌شود. بیداد گرانی روز افزون، بیکاری شدید و تورم لجام‌گسیخته سفره‌تهی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران را باز هم تهی‌تر خواهد ساخت. فقر در ابعاد وسیع‌تری بر زندگی توده‌های مردم ایران دامن‌گستر می‌شود. دولت روحانی با بحران ورشکستگی مواجه شده و به دنبال آن، بحران‌های اجتماعی بیش از پیش سر باز می‌کنند. در چنین وضعیتی جامعه نیز چه بسا، آستان حوادث غیر مترقبه و بعضاً غیر قابل پیش‌بینی خواهد شد. لذا، شکست مذاکرات و نگرانی از وضعیتی که پس از آن بر جامعه و کلیت جمهوری اسلامی حاکم خواهد شد، نه تنها کابوس دولت روحانی، بلکه یکی از گره‌های وحشت‌خامنه‌ای نیز هست. با توجه به مجموعه واقعیات موجود، محتملاً سر کشیدن کامل جام زهر اتمی توسط خامنه‌ای و پذیرش عمده مطالبات کشورهای ۱+۵ در مجموع هزینه کمتری برای خامنه‌ای و کل هیئت حاکمه ایران نسبت به شکست مذاکرات خواهد داشت.



فرجام انقلابات در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا

چهارم مردم زیر خط فقر زندگی می‌کردند. کاهش بودجه دولتی در بخش‌های رفاهی همچون بهداشت و سلامت و آموزش و پرورش بار دیگری بود بر کرده کارگران و زحمتکشان. سران این دولت‌ها از جمله فاسدترین دولت‌های جهان بودند و بسیاری از امتیازات اقتصادی را با تکیه به قدرت سیاسی از آن خود و خانواده‌ها و بستگان‌شان کرده بودند. در عرصه سیاسی نیز با زندان و شکنجه‌ی منتقدان و مخالفان، روزنامه‌نگاران و فعالان جنبش‌های اجتماعی، سرکوب و اختناق را حاکم ساخته بودند. در چنین شرایطی بود که صدها هزار کارگر در سراسر منطقه به اعتصاب دست زدند، جوانان بی‌کار و ناامید به آینده به خیابان‌ها ریختند، زنان در مقیاسی بی‌سابقه در تظاهرات شرکت کردند، و در یک کلام، توده‌های به جان آمده، در مقیاسی میلیونی، به امید بهبود وضعیت معاش و زندگی و کسب آزادی با اعتراضات و اعتصابات خود خواهان برکناری سران دولتی شدند. خواست‌هایی که در قالب شعارهای "نان و آزادی" و "عدالت‌های اجتماعی" در خیابان‌ها طنین افکندند.

طی این سه سال، قانون اساسی جدید تونس در ماه ژانویه به رأی‌گیری گذاشته شد و به تصویب رسید. انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در اواخر امسال برگزار خواهد شد. در مصر قانون اساسی سال ۲۰۱۲ کنار گذاشته شده و قانون اساسی جدیدی در ژانویه ۲۰۱۴ با شرکت ۶ / ۳۸ درصد واجدین شرایط و ۹۸ درصد رأی مثبت به تصویب رسید. نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ماه مه نیز در ماه ژوئن اعلام خواهد شد. در یمن، کمیته‌ای برای نوشتن قانون اساسی در حال تشکیل است؛ در لیبی انتظار می‌رود تا پایان ماه ژوئیه حاصل کار کمیته قانون اساسی آماده شده و سپس به referendum گذاشته شود.

اکنون، بسیاری از مردم انتظار دارند پس از این referendumها و انتخابات‌ها با بهبود وضعیت اقتصادی و ثبات سیاسی از ثمره مبارزات و فداکاری‌ها بهره‌مند شده و به خواسته‌هایشان دست یابند. اما طبق آمار رسمی دولت‌ها و آمار مؤسسات بین‌المللی، طی این سه سال، وضعیت اقتصادی وخیم‌تر شده است، در برخی از کشورها نه تنها ثبات سیاسی کسب نشده، بلکه بمب‌گذاری‌ها و سوء قصد‌ها و درگیری‌های داخلی بر وخامت اوضاع افزوده است. در یمن درگیری داخلی ادامه دارد. در سوریه هنوز یک جنگ تمام عیار داخلی در جریان است.

"بهار عرب"، نه تنها بسیاری از ناظران داخلی و خارجی، و حتی بخشی از مردم، بلکه طبقه حاکم این کشورها را نیز غافلگیر کرد. اما آنان و دولت‌های امپریالیستی غرب و دولت‌های مرتجع منطقه، پس از غلبه بر غافلگیری اولیه، پیش از آن که پایه‌های نظام متزلزل گردد، همسو با مردم، خواهان برکناری دیکتاتورها و انتخابات آزاد شدند.

بسیاری از توده‌های مردم نیز که علت مصایب خود را سران حاکم می‌دانستند، تصور می‌کردند با برکناری آنان، نه تنها به "آزادی" بلکه به "نان" هم دست می‌یابند. مدافعان داخلی و خارجی نظام سرمایه‌داری حاکم و رسانه‌های تبلیغی آنان نیز بر این توهم دامن زدند. در این میان طبقه حاکم از فرصت استفاده کرد و با به کارگیری تمام توان و امکانات خود، با جا به جایی چند مهره، توفان انقلاب را از سر گذراند. و اکنون که اعتماد به نفس خود را بازیافته، از دهان سخنگویان سیاسی خود، یعنی همان دولت‌های گذار از مردم می‌خواهند در شرایطی که وضعیت معیشتی مردم وخیم‌تر گشته است، برای "نجات کشور" از خیابان‌ها به خانه‌ها و کارخانه‌ها بازگردند و بدون چشم‌داشتی، سخت‌تر از گذشته کار کنند.

از آن جایی که پیش‌برد و به ثمر رساندن انقلابات در دوران گنبدیگی سرمایه‌داری، بر دوش طبقه کارگر هر کشور قرار دارد، برای بررسی علل این شکست، و با توجه به اهمیت و تأثیر کشورهای مصر و تونس در "بهار عرب"، جنبش کارگری این دو کشور را مروری می‌کنیم. "اتحادیه سراسری تونس" در سال ۱۹۴۶ یعنی ۱۰ سال پیش از استقلال تأسیس شد. در واقع نقش مهم این اتحادیه در مبارزات استقلال‌طلبانه، برای رژیم بورژوازی اعمال کنترل کامل بر این اتحادیه را دشوار ساخته بود. تاریخ بعدی این اتحادیه نیز فراز و نشیب‌های زیادی را از همکاری کامل سیاسی با رژیم‌ها گرفته تا خودمختاری نسبی را از سر گذراند، اما حتا در دوران هماهنگی با سیاست‌های دولتی نیز در مقاطعی از حقوق کارگران دفاع کرده و امتیازاتی را به نفع آنان کسب می‌کرد و از پایگاه کارگری نیرومندی برخوردار بود.

"فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مصر" توسط جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۷ به وجود آمد و از آن زمان تا سال ۲۰۱۱ ابزار دست دولت‌های مصر برای کنترل سیاسی طبقه کارگر بود. از آنجایی که طبق قانون ایجاد بیش از یک اتحادیه در هر رشته ممنوع بود در نتیجه این فدراسیون با آن که تنها اتحادیه قانونی و نماینده کارگران تلقی می‌شد، در میان کارگران نفوذ و پایگاهی نداشت. برای مثال، در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۰۴ کارگران به خشم آمده از سرعت آزدسازی اقتصادی و سرکوب کارگران، بدون حمایت این فدراسیون به اعتصابات بی‌شماری دست زدند.

"فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مصر" در فوریه سال ۲۰۱۱، پیش از سرنگونی حسنی مبارک، به رغم اعتصابات سراسری کارگران، کارگران را از شرکت در اعتراضات و اعتصابات منع می‌کرد. در حالی که "اتحادیه سراسری تونس" در حمایت از اعتراضات ضد بن علی و سازماندهی آن‌ها نقش مهمی ایفا کرد. تفاوتی که پس از سرنگونی مبارک و بن‌علی همچنان استمرار یافت.

پس از سرنگونی مبارک، فعالان کارگری فرصت را برای ایجاد تشکلهای کارگری مناسب یافتند و چندین اتحادیه کارگری در مصر، تشکیل شد در ژانویه ۲۰۱۱، اتحادیه‌های مستقلی که در جریان مبارزه علیه مبارک تشکیل شده بودند، ایجاد "فدراسیون اتحادیه‌های مستقل

مصر" را اعلام کردند. تعداد این اتحادیه‌ها در سه سال گذشته به حدی رسیده است که در اواخر سال ۲۰۱۳، این فدراسیون اعلام کرد که در حدود ۳۰۰ اتحادیه عضو آن هستند. البته باید یادآوری کرد که این اتحادیه‌ها گرچه در عمل تشکیل شده‌اند، اما هنوز از نظر قانونی به رسمیت شناخته نمی‌شوند، زیرا هنوز ممنوعیت قانونی تشکیل بیش از یک اتحادیه در هر رشته، به جای خود باقی‌ست و بنابراین در دفاع از حقوق کارگران با دشواری‌های زیادی روبرویند چه رسد به ایفای نقش در حیات سیاسی در این دوران و در این راه نه تنها با دولت نظامی حاکم بلکه با مقاومت فدراسیون رسمی روبرویند.

در دوران انقلاب، در مصر سه فدراسیون اتحادیه‌های بزرگ و چندین اتحادیه کوچک‌تر تأسیس یا قانونی شدند. بر تعداد کارگران عضو اتحادیه نیز افزوده شده است. برای مثال "کنفدراسیون عمومی کارگری" که در سال ۲۰۰۶ تأسیس و در سال ۲۰۱۱ قانونی شد، اعلام کرده است تعداد اعضایش از ۱۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۱ به ۵۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۳ رسیده است.

گرچه در تونس نیز اتحادیه‌های متعددی پس از سرنگونی بن‌علی تشکیل شده است، اما اتحادیه سراسری تونس نقش بلامنازع خود را حفظ کرده است و تعداد اعضایش از ۳۵۰ هزار نفر به ۷۰۰ هزار نفر افزایش یافته است.

اما هم در مصر و هم در تونس با وجود سابقه مدید فعالیت‌های اتحادیه‌ای، طبقه کارگر، به دلایل مختلف از جمله سرکوب آزادی‌های سیاسی، فاقد سازمان‌ها و احزاب سیاسی خود بود، از همین‌روست که می‌بینیم با وجود نقش فعال کارگران تونس در مبارزات و اعتراضات سه سال گذشته، این اتحادیه از سازماندهی برای اعتصابات و تظاهرات علیه بن‌علی و ایفای نقش میانجی در جدال‌های سیاسی فراتر نرفته است. در خلائی که بر اثر عدم وجود سازمان‌ها و احزاب سیاسی طبقه کارگر به وجود آمد، مبارزات و فداکاری‌های توده‌ها مردم، نه تنها پایه‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر این کشورها را متزلزل نکرد، بلکه در نبود یک آلترناتیو مترقی و با استمرار وضعیت وخیم اقتصادی، این احزاب اسلامی بودند که در مصر و تونس در انتخابات اولیه قدرت را به دست گرفتند.

تونس که یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای منطقه از نظر حقوق و آزادی‌های سیاسی محسوب می‌شد، همکاری نیروهای سکولار، فعالین جنبش زنان و اتحادیه‌های کارگری موجب شد دولت اسلام‌گرای منتخب قبلی کنارگیری کند و در قانون اساسی مصوب تونس، بسیاری آزادی‌ها و حقوق شهروندی، به ویژه حقوق زنان به عنوان شهروندان برابر به رسمیت شناخته شوند. ضعف اساسی این قانون اساسی در این است که جدایی دین از دولت به رسمیت شناخته نشده و اسلام دین رسمی کشور اعلام شده است و دولت موظف است از "مقدسات" حمایت کند. ماده‌هایی که راه را برای تفسیرهای خطرناک بعدی و وضع قوانین اسلامی باز می‌گذارد.

قانون اساسی مصوب ۲۰۱۴ مصر از تونس نیز عقب‌مانده‌تر است. در این قانون اساسی علاوه بر آن که مذهب دین رسمی کشور اعلام شده است،

فرجام انقلابات در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا

شریعت مبنای قانونگذاری کشور اعلام شده است. ماده‌ای که اثرات آن بر قوانین مصوب بعدی از هم اکنون روشن است.

علاوه بر آن هم‌اکنون نظامیان به عنوان دولت گذار بر مصر حکومت می‌کنند و طبق پیش‌بینی‌های موجود، ژنرال السیسی، رئیس جمهور آینده کشور است.

نظامیانی که از زمان قدرت‌گیری، تظاهرات و اعتصاب را ممنوع اعلام کرده‌اند، هر منتقد و معترضی را تحت عنوان "جاسوس"، "ایادی بیگانه" به زندان انداخته و برای مخالفان به اتهام "طرفداری از اخوان المسلمین" احکام اعدام دسته‌جمعی صادر می‌کنند. نظامیانی که کنترل اکثر ادارات و مراکز دولتی را به دست گرفته‌اند.

نظامیانی که به رغم کودتا علیه رئیس جمهور اسلام‌گرای قبلی، اکنون درصددند کنترل مساجد و مراکز مذهبی را خود به دست گیرند و از این ابزار تحقیق توده‌ها حداکثر استفاده را در جهت پیشبرد اهداف خود ببرند.

اما نظامیان فقط حیات سیاسی مصر را در کنترل خود نگرفته‌اند. ارتش مصر با استخدام ۴۲۰ هزار سرباز و صدها هزار کارگر و کارمند غیر نظامی، بزرگترین کارفرمای کشور محسوب می‌شود.

بنا به گزارشی که روزنامه آلمانی زبان "دی ولت" منتشر کرده است، ارتش مصر کنترل ۴۵ درصد از اقتصاد کشور را در دست دارد. مالک صدها هتل، بیمارستان، کارخانه کنسروسازی، کلوب، نانوایی است و در حداقل ۲۶ کارخانه کالاهای مصرفی هزاران کارگر را در استخدام دارد. این ارتش پس از کسب قدرت و سرنگونی مرسی، رئیس جمهور اسلام‌گرای مصر، حیطة فعالیت‌های خود را گسترش داده و به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ روی آورده است. روزنامه‌های مصری گزارش می‌دهند که بین ماه‌های سپتامبر تا دسامبر سال قبل، ارتش حداقل ۶ پروژه بزرگ ساخت جاده، پل، تونل، آپارتمان به ارزش بیش از ۱ / ۵ میلیارد دلار را در دست خود گرفته است و اخیراً نیز پروژه توسعه کانال سوئز را به خود اختصاص داده است. پروژه‌های که سالانه میلیاردها دلار سود به همراه می‌آورد. گفته می‌شود یکی از علل مخالفت

ارتش با مرسی و برکناری وی نیز این بود که مرسی در نظر داشت، کنترل این پروژه را از دست نظامیان خارج سازد.

گفتنی است که ارتش مصر در مورد عایدات خود به هیچ مقامی پاسخگو نیست، بودجه‌اش سری است، و درآمدش مشمول پرداخت مالیات نمی‌شود.

و این همان ارتشی است که در میان شادی و هلهله‌ی بسیاری از مصریان مرسی را برکنار و زندانی کرد و خود قدرت را به دست گرفت.

سرنوشت انقلابات و اعتراضات تمام کشورهای منطقه، به ویژه مصر و تونس نشان می‌دهد در صورت نبود سازمان‌ها و احزاب سیاسی طبقه کارگر، که با گسترش و تعمیق آگاهی طبقاتی در میان کارگران و اعمال هژمونی طبقه کارگر بر مبارزات توده‌ها، انقلابات را به ثمر برسانند، شکست آنان ناگزیر خواهد بود.

نمونه‌های این انقلابات شکست‌خورده در تاریخ کشورهای مختلف، از جمله ایران، بسیاریند. انقلاباتی که با عدم آمادگی ذهنی و عینی طبقه کارگر آغاز شدند، اما درست به همین دلیل، طبقه حاکم فرصت یافت از عدم سازماندهی طبقه کارگر بهره گیرد، بر آشفتگی و غافلگیری اولیه فایق آید و با تکیه بر امکانات مادی، تبلیغی و پلیسی گسترده‌ی خود، مردم را سرکوب کرده و انقلاب را به کج‌راه بکشاند.

روشن است که تفاوت‌ها در دستاوردها و نتایج انقلابات این دو کشور، حاصل تفاوت در وضعیت جنبش کارگری این دو کشور است. اگر در تونس، نیروهای سکولار و فعالان جنبش کارگری در محدوده‌ای توانستند دستاوردهایی در عرصه سیاسی کسب کنند یا مانع پس‌رفت شوند، در مصر از هم اکنون روشن است که نه تنها توده‌ها به خواست‌های خود نرسیدند بلکه از بسیاری جنبه‌ها، عقب‌گردهایی نیز نصیب‌شان شده است. بیش از سه سال پس از آغاز اعتراضات و اعتصابات در کشورهای منطقه موسوم به "بهار عرب" و کشاکش بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، این انقلابات به فرجام خود رسیده و فصلی در تاریخ مبارزات توده‌های مردم این کشورها بسته شده است. در پایان باید گفت، این انقلابات گرچه باعث تغییر و تحولاتی در سطح سیاسی شدند، اما ریشه‌های معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، یعنی نظام سرمایه‌داری را به علت ضعف جنبش کارگری دست‌نخورده باقی گذاشتند. از این‌روست که این انقلابات به رغم هر دستاورد ناچیز روبنایی که در لحظه کنونی داشته باشند، انقلاباتی شکست خورده‌اند.

کمک‌های مالی

| | | |
|-------------|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۵۰ دلار | کانادا | لاکومه |
| ۱۰ دلار | ترگس | |
| ۲۰ دلار | نقیسه ناصری | |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورائی ۱ | |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورائی ۲ | |
| ۳۰ دلار | زنده باد سوسیالیسم | |
| ۳۵ دلار | زنده باد اول ماه مه | |
| ۳۰ دلار | زنده باد مبارزات کارگران در ایران | |
| ۱۵ یورو | آلمان | رشید حسنی |
| ۱۵۰ یورو | سوئد | احمد |
| ۱۴۰۰ کرون | بهکیش-بهبود (۱) | |
| ۱۵۰۰ کرون | بهکیش-بهبود (۲) | |
| ۱۵ یورو | هلند | صدای کارگران و زحمتکشان در ایران |
| ۳۰ فرانک | سوئیس | علی‌اکبر صفایی فراهانی |
| ۳۰ فرانک | سیامک اسدیان (اسکندر) | |
| ۳۰ فرانک | امیر پرویز پویان | |
| ۵۰ فرانک | حمید اشرف | |
| ۶۰ فرانک | سعید سلطانیپور | |
| ۲۰۰ کرون | دانمارک | هوشنگ احمدی |
| ۲۰۰ کرون | دکتر نریمپسا | |
| ۵۰ یورو | پوران | |
| ۵۰۰۰ تومان | ایران | احمد شاملو |
| ۵۰۰۰ تومان | رفیق حمید مومنی | |
| ۱۰۰۰۰ تومان | رفیق بیژن جزنی | |

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

زنان و کار در ایران (قسمت سوم)

یافته و حتا در کارگاه‌های کوچک مشاهده می‌شود که کارگران زن، کار مشخص و تعریف‌شده‌ای ندارند و از شاگرد پادویی تا دگم‌زنی و دوخت و غیره را انجام می‌دهند و در این شرایط، بهره‌برداری و سوءاستفاده از کارگران زن نسبت به مرد افزایش یافته است."

حمید بهراد عضو هیات مدیره "کانون هم‌انگهی شوراهای اسلامی کار" استان سمنان می‌گوید: "کارگران زنی که در کارگاه‌های خیاطی مشغول کار هستند، روزانه هشت تا ۱۴ ساعت بدون وقفه مشغول کار هستند، با این حال کارگران زن نه تنها مانند کارگران مرد مزد نمی‌گیرند بلکه ممکن است در صورت مادر شدن از همه حقوق ویژه‌ای که به آن‌ها تعلق می‌گیرد نیز برخوردار نشوند."

مسئول "کانون هم‌انگهی شوراهای اسلامی کار" استان قزوین نیز با بیان متداول بودن گرفتن چک و برگ تسویه سفید امضا از کارگر به منظور سلکت ساختن او در مقابل تضییع حقوق‌اش، می‌گوید: "کارگران زن یکی از اصلی‌ترین گروه‌هایی هستند که حقوق صنفی‌شان در کارگاه‌های کوچک بیشتر در معرض تعدید قرار دارد، به‌طوری که برخی کارفرمایان روزانه ۱۲ ساعت نیروی کار آنان را در اختیار دارند اما حاضر به پرداخت حداقل حقوق قانونی آنان نیستند". آنچه در بالا آمد تنها نمونه‌هایی از اعتراضات عوامل حکومتی در امور کارگری می‌باشد که نام خود را نیز مدافع حقوق کارگر گذاشته‌اند. تنها تاملی کوتاه بر این نمونه‌ها و اعتراضات می‌تواند وضعیت وخیمی را که حکومت اسلامی به کارگران زن در این بخش تحمیل نموده، به‌خوبی تصور کرد.

به‌گفته‌ی پروین محمدی از اعضای "اتحادیه آزاد کارگران ایران" از معدود تشکلهای مستقلی که در رابطه با بهتر شدن حقوق کارگران فعالیت می‌کند، ۷۰ درصد از زنان کارگر در شرایط نامساعدی مشغول به کار هستند، و حتا دختران لیسانسه با ساعتی ۱۵۰۰ تومان مزد، به کار تدریس بدون بهره‌برداری از حق بیمه مشغول کار هستند. هر چند که با نگاهی به واقعیت‌هایی که تاکنون بررسی شد، بی‌تردید آمار زنان کارگری که در شرایط نامساعدی مشغول به کار هستند بسیار فراتر از ۷۰ درصد می‌باشد و حتا می‌توان گفت که این موضوعی عمومی و برای کلیه کارگران زن در ایران است و شاید تنها تعداد بسیار محدودی از کارگران زن باشند که از شرایط مساعد کاری برخوردار باشند.

در ادامه به دو گروه از زنان کارگر یعنی زنان قالیباف و زنانی که در کارگاه‌های تولید آجر کار می‌کنند، پرداخته می‌شود. زنان قالیباف قدیمی‌ترین گروه زنان کارگر در ایران می‌باشند و قدمت حضور زنان کارگر در کوره‌های آجرپزی نیز به عمر آن کوره‌ها می‌رسد!! دیگر ویژگی مشترک این دو گروه از زنان کارگر این است که بسیاری از آن‌ها جایی در آمارهای دولتی به عنوان کارگر ندارند، اما ندیدن

حضورشان نمی‌تواند زندگی فلاکت‌بار آن‌ها را به گوشه‌ی فراموشی پرتاب کند!!

زنان قالیباف:

براساس داده‌های مرکز آمار ایران، تعداد ۱۸۷۹۸۷۸ نفر در سال ۷۳ به کار بافت قالی اشتغال داشتند که از این تعداد ۱۵۷۱۹۸۸ نفر یعنی حدود ۸۴ درصد را زنان قالی‌باف تشکیل می‌دادند. متأسفانه آمار جدیدی از مرکز آمار یافت نشد اما آنچه که مشخص است، در سالیان اخیر از تعداد زنان قالی‌باف به شدت کاسته شده است.

برای مثال در سال ۷۳ صادرات قالی بیش از ۲ میلیارد دلار بوده است و این در حالی‌ست که در سال ۹۲ ارزش صادرات قالی به کمتر از ۳۱۵ میلیون دلار رسیده است. از سوی دیگر در بازار داخلی نیز تقاضا رو به کاهش نهاده و به گفته‌ی رئیس شرکت سهامی فرش تنها در سال ۹۲ بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش داشته است. به‌گفته‌ی وی تولید فرش دستباف در سال گذشته ۴/۵ میلیون متر مربع بوده است. در حالی که میزان تولید قالی در سال ۷۳ برابر با ۸/۵ میلیون متر مربع بوده است. رئیس شرکت سهامی فرش همچنین تعداد قالی‌بافان را بین ۹۰۰ هزار تا یک میلیون نفر اعلام کرد که از این تعداد ۴۵۰ هزار نفر تحت پوشش بیمه قرار دارند. در حالی که در گذشته صادرات قالی بخش مهمی از صادرات غیرنفتی ایران را تشکیل می‌داد، در سال گذشته تنها ۱ درصد از ارزش صادرات غیرنفتی متعلق به صادرات فرش بوده است.

اگر بخواهیم بر این آمارها تکیه کنیم می‌توان نتیجه گرفت که طی ۱۵ سال اخیر تعداد قالی‌بافان به نصف کاهش یافته و میزان تولید نیز به چیزی بیشتر از نصف رسیده است. همچنین باید در نظر داشت که در کنار قالی‌بافان شغل‌های دیگری همچون رنگرزی، طراحی، رفوگری، ساخت دار و ابزار و بافندگی وجود داشت که با کاهش تولید قالی، بر میزان اشتغال جانبی این صنعت نیز تاثیر گذاشته است.

در این میان بویژه از تعداد کارگاه‌های قالی‌بافی کاسته شده و کارگاه‌های قالی باقی اغلب به خانه‌ها منتقل شده‌اند. برای نمونه در شهر نیشابور دو کارگاه از سه کارگاه قالی باقی که دارهای قالی بسیار بزرگی نیز داشتند تعطیل شده‌اند. از استان اصفهان، سیستان و بلوچستان، همدان، آذربایجان، کردستان و دیگر مناطقی که در تولید قالی معروف هستند، اخبار همگی حکایت از تعطیلی کارگاه‌ها دارند. اما در آن سو شاهد پیدایش سرمایه‌دارانی هستیم که با انتقال کارگاه‌ها به خانه، نیروی کار تعداد زیادی از بافندگان زن و دختر را در اختیار گرفته و با بهره‌گیری از نیروی کار ارزان قیمت آن‌ها به سرمایه‌داران بزرگی تبدیل شده‌اند. برای نمونه یکی از سرمایه‌داران شهرستان انار، نیروی کار ۵۰۷ بافنده از مجموع ۱۰۴۴ بافنده این شهر را در اختیار دارد. کارگاه‌های قالی باقی وی که به کارگاه/منزل معروف هستند در سال گذشته ۱۹۸ فرش دستباف تولید کرده است و وی از سوی مسئولین استانی به‌عنوان کارآفرین نمونه انتخاب شده است!!

بهرغم نیروی کار بسیار ارزان زنان کارگر قالی‌باف، از بحران اقتصادی در کنار گسترش

فقر و پرتاب شدن کارگران و حتا بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی متوسط به زیر خط فقر (که تامین‌کننده بخشی از تقاضا برای بازار داخلی فرش دستباف بودند) می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین دلیل در کاهش تولید قالی دستباف و از جمله زنان کارگر در این رشته نام برد.

زنان قالی‌باف به دلیل نوع کار و سختی کار با مشکلات جسمی عدیده‌ای از جمله ضعف نایبایی، مسمومیت به دلیل کار با مواد شیمیایی و عوارض اسکلتی روبرو هستند. این زنان نیز به دلیل نوع کار و محیطی که در آن مشغول به کار هستند، از ظرفیت تشکلیابی و مبارزاتی پایینی برخوردار هستند.

در این‌جا لازم است به این نکته نیز اشاره کرد که حکومت اسلامی در زندان‌های کشور، از نیروی کار زنان بهره بسیار می‌برد و در کارگاه‌هایی که ایجاد کرده است، به بهانه‌ی کارآموزی، نیروی کار آن‌ها را تقریباً مفت و مجانی به‌کار می‌گیرد. از جمله تولیدات این کارگاه‌ها می‌توان به تولید قالی و دیگر صنایع دستی اشاره کرد. در بسیاری از زندان‌های کشور، کارگاه‌های قالی‌بافی وجود دارد. کارگاه‌های خیاطی نیز از جمله کارگاه‌هایی است که در زندان‌ها به‌وفور یافت می‌شود.

اما قالی بافی به صورت کار خانگی همچنان در بین زنان قالی باف که به صورت خانوادگی (عموما همراه با دختران خانواده) کار می‌کنند و صاحب دارقالی هستند، وجود دارد. این زنان قالی‌باف همچنین براساس سفارش کار می‌کنند و در اغلب این‌گونه موارد، مواد اولیه از طرف سفارش‌دهنده‌ی کار تامین می‌شود.

زنان کارگر در کوره‌های آجرپزی:

زنان کارگر در کوره‌های آجرپزی را می‌توان از جمله محروم‌ترین زنان طبقه کارگر دانست. کار کوره‌های آجرپزی معمولاً به‌صورت خانوادگی است. در این کار زنان و کودکان همراه با مردان مشغول به کار هستند اما تنها مردان هستند که از سوی کارفرمایان بیمه می‌شوند و حتا دستمزد نیز براساس میزان تولید به مردان داده می‌شود و زنان و کودکان هیچ دستمزدی به‌صورت جداگانه دریافت نمی‌کنند. زنان کارگر در این کوره‌ها فاقد هرگونه سابقه‌ی بیمه‌ای هستند که در صورت بروز هر اتفاقی برای مردان خانواده، زنان دستشان به‌هیچ جا بند نمی‌باشد.

ساعات کار در کوره‌های آجرپزی گاه به ۱۵ ساعت می‌رسد و زنان در کنار کار سخت، کارهای خانگی را نیز بر دوش می‌کشند. دستمزد پایین کار در این کارگاه‌ها یکی دیگر از معضلات زنان است که به آن‌ها فقری کشنده را تحمیل کرده است. در حالی که امروز کار تولید آجر توسط دستگاه‌ها و به‌صورت ماشینی انجام می‌شود، در ایران به دلیل ارزانی نیروی کار و گران بودن ماشین‌آلات آجرپزی، این کار هنوز به‌طور عمده به شکل سنتی و نیمه سنتی انجام می‌شود و زنان و دخترکان کم سن و سال مجبور به جابجایی خست‌های سنگین در طول کار می‌باشند (لازم به توضیح است که تعداد کوره‌های آجرپزی سنتی روندی نزولی طی می‌کنند).

جنبش کارگری ایران هوشیار است و "لخ والسا" بردار نیست

دید محدود است که به زندگی در چارچوب نظم سرمایه‌داری رضایت دهد، علیه نظم سرمایه‌چیزی نگوید و حرفی از حکومت شورایی و سوسیالیسم بر زبان نراند. بورژوازی خواهان یک جنبش کارگری تحت کنترل و محتاج به خود است که هر جور خواست آن را - البته به کمک امثال منصور اسانلو - هدایت کند و در کشمکش قدرت، نیروی کارگران را در راستای اهداف طبقاتی خود کانالیزه و از آن استفاده نماید. بورژوازی برای پیش‌برد اهداف خویش برای حفظ نظم سرمایه‌داری و برای کسب سودهای بیشتر، صدهزار دلار که چیزی نیست، حاضر است میلیون‌ها و میلیاردها دلار هزینه کند. برای طبقه سرمایه‌دار این پول‌ها در حکم سرمایه پیش‌ریز شده است که بایستی با کند کردن مبارزه رادیکال کارگران و حفظ نظم از گزند اعتصابات گسترش‌یابنده کارگران و پیکار طبقاتی تعیین‌کننده‌ای که دق‌الباب کرده است، استثمار بیشتر و سودهای بیشتر آینده را تضمین کند.

منصور اسانلو عضو مبارز پیشین سندیکای شرکت واحد، البته مجاز است امروز با هر جانوری از قماش امیرحسین جهان‌شاهی‌ها و فرهاد دورمانی‌ها به زد و بند بپردازد، با آن‌ها سازش و همکاری نماید، سرمایه‌داران را در این آیین‌نگری همراهی و همپاری کند، اعتماد به بورژوازی را موعظه کند و بالاخره روی‌گردانی از کارگران و آرمان‌های کارگری را تا انتهای خط خیانت به‌پیماید. او اما ناتوان‌تر از آن است که خزعلات فرا طبقاتی را به کارگران بقبولاند، و مهجتر از آن، قادر نیست کارگران ایران را به عفن مالی بورژوا - امپریالیست‌ها بیالاید و با آن مسموم کند.

منصور اسانلو که مجذوب به اصطلاح انسانیت و شرف انسانی امثال دورمانی صاحب تلویزیون اندیشه شده است، یقیناً این را می‌داند که ایشان تا همین چندی پیش خزان‌دار جریان دست‌ساز نوه رضا خان بهنام "شورای ملی ایران" بود و هم‌اکنون نیز یکی از نزدیکان و ارادتمندان رضا پهلوی است. اسانلو حتا از خود نمی‌پرسد که صاحب تلویزیون اندیشه که در ازای ۵۰ دقیقه پخش برنامه (به جای یک ساعت!) توسط چند سازمان چپ و انقلابی که عموماً به قصد آگاهی‌رسانی به کارگران و در راستای منافع جنبش کارگری تهیه می‌شود، صرف‌نظر از محدودیت‌های مختلفی که برای آن‌ها ایجاد می‌کند، برای هر ۵۰ دقیقه برنامه چند صد دلار از هر یک از آن‌ها که عموماً در فشار و وضعیت بد مالی به‌سر می‌برند، اخذ می‌کند، چگونه ممکن است حاضر شود صدهزار دلار "برای کمک به کارگران" به اسانلو بپردازد؟ در جنبش کارگری بسیار دیده شده است عضو فعال یا رهبر این سندیکا و آن اتحادیه کارگری، پس از سال‌ها مبارزه و فعالیت در راه تحقق مطالبات صنفی کارگران، صف هم‌طبقه‌ای‌های خود را

ترک نموده، به اردوی مقابل پیوسته و خود را به سرمایه‌داران فروخته است. در جنبش کارگری اما کم‌تر سابقه داشته است کسانی که زمانی مدافع منافع صنفی کارگران بوده‌اند، این‌گونه آشکار از بورژوازی پول بگیرند. البته بوده‌اند کسانی که رشوه گرفته‌اند اما در میان کسانی که از منافع کارگران دفاع می‌کنند، چنین چیزی سابقه نداشته است. حتا در سنت‌های سندیکالیستی و فعالیت‌های اتحادیه‌ای نیز هرگز دیده نشده است که کارگران از لحاظ مالی و ایجاد صندوق کمک مالی به سرمایه‌داران متکی گردند. اتکاء کارگران همواره به خودشان، هم‌طبقه‌ای‌های خودشان و بعضاً نیروهای انقلابی هوادارشان بوده است نه به سرمایه‌داران به اصطلاح سخاوتمند و "خیرخواه هوادار" طبقه کارگر! بنابراین روشن است که ماجرای کمک صدهزار دلار دورمانی به اسانلو و صندوق مالی که این‌ها ایجاد کرده‌اند، اساساً هیچ ربطی به کارگران ندارد.

صدهزار دلار اهدایی سرمایه‌به اسانلو، البته تنها بخشی از پول‌ها و سرمایه‌هایی است که اپوزیسیون بورژوا-امپریالیستی قرار است برای خریدن کارگران و مصادره و تحت کنترل درآوردن جنبش کارگری، آن را هزینه کند و در هماهنگی با نهادهای امپریالیستی نقش خود را در تحولات آتی، جابجایی و یا کسب قدرت از بالا ایفا کند. پوشیده نیست که بورژوازی اپوزیسیون و حامیان بین‌المللی آن که برای اجرای این پروژه، از سال‌ها قبل طیف گسترده‌ای از عناصر رانده شده از حکومت را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حقوق بشری پرورش داده، زیر بال و پر خود قرار داده و به خدمت خویش گرفته‌اند، در زمینه مسائل کارگری و جنبش کارگری نیز در جستجوی عناصر قابل اتکائی بوده‌اند. منصور اسانلو همان کبوتر شناسی است که برای تکمیل این پروژه، برپام سرمایه‌نشسته است.

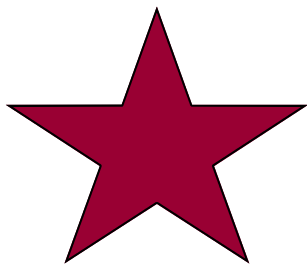
این استعداد و آمادگی که اسانلو در این جایگاه ایفا می‌کند، البته از قبل در او وجود داشت که پس از برکناری‌اش از هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و همین‌که ایران را ترک کرد و پاپاش به خارج کشور رسید، این استعداد بیش از پیش شکوفا شد. بیهوده نبود که در همان مقطع برکناری وی از سندیکا، عضوی از این سندیکا از وی خواست وارد بازی سیاست کثیف خارج کشور نشود، آرزوی رئیس‌جمهور شدن را از سرش بیرون، و از تبدیل شدن به افرادی نظیر گنجی‌ها و سازگارها حذر کند! این توصیه نشان‌دهنده این واقعیت است که مسیر و مقصد اسانلو از قبل روشن و قابل تشخیص بوده است. بنابراین کشف "انسانیت" سرمایه توسط اسانلو، ناشی از ناآگاهی یا برخاسته از خصائل خیال‌پردازانه وی نیست! این، انتخابی آگاهانه است که منطبق بر منافع و دیدگاه رفرمیستی وی و اشرافیت کارگری است.

بگذار گریزندگان از صفوف طبقه کارگر مانند تمام خردمبورژواها، اعتماد به بورژوازی را به مردم بیاموزند. زندگی واقعی و وضعیت اجتماعی و اقتصادی کارگران به آنان آموخته است و بیش از این خواهد آموخت که به سرمایه‌داران و عمال آن‌ها یا کسانی که از میان کارگران برخاسته‌اند اما خود را به سرمایه‌داران فروخته‌اند اعتماد نداشته باشند.

بگذار منصور اسانلو شیفته سرمایه‌داران باشد، به آن‌ها اعتماد کند و اعتماد به بورژوازی را توصیه کند، در عوض اما کارگران آگاه عدم اعتماد به بورژوازی را به مردم می‌آموزند. بگذار منصور اسانلو که به انحطاط کامل کشیده شده است، به پراکندن ایده‌های بورژوازی سرگرم شود و تمام استعداد و هم خود را برای آن‌که بورژوازی جنبش کارگری را زیر نفوذ و کنترل خود درآورد، بکار بندد، در عوض اما کارگران آگاه و کمونیست‌ها، با برخورد قاطع و افشای بی‌امان این کوشش‌ها، نخواهند گذاشت این ایده‌ها ذهن پرولتاریا را مشوب سازد و بی‌وقفه بر استقلال طبقاتی کارگران، به ویژه استقلال مالی جنبش کارگری از سرمایه‌داران و جریان‌های بورژوائی تأکید خواهند نمود.

بگذار منصور اسانلو در نزد سرمایه‌داران و صاحبان وسائل تولید که کارگران را استثمار و سرمایه‌انباشت می‌کنند خودشیرینی کنند، استثمارکننده و استثمارشونده را به یک چشم نگاه کند و از "پیوند کارگر و سرمایه‌دار" سخن بگوید، پرولتاری که اما هیچ چیز ندارد و برای ادامه حیات مجبور است نیروی کار خود را به سرمایه‌دار بفروشد، جز این مناسباتی که با پیکار طبقاتی و آشتی‌ناپذیر پرولتاریا باید زیرورو شود، هیچ "پیوند"ی میان خود و سرمایه‌دار نمی‌شناسد.

بگذار اپوزیسیون بورژوا-امپریالیستی سعی کند از منصور اسانلو یک لخ والسای ایرانی بسازد، کارگران آگاه و کمونیست‌ها اما نه فقط در برابر این تلاش خواهند ایستاد و آن را خنثا خواهند کرد، بلکه همچنین به آنان خواهند گفت؛ صرف‌نظر از تغییر شرایط و اوضاع جهان نسبت به زمان ظهور "لخ والسا"، پشت سر "لخ والسا" یک جنبش کارگری قوی و اتحادیه‌های کارگری پر قدرت وجود داشت، اسانلو اما حتا از حمایت کارگران سندیکایی که خود آن را بازگشائی نمود، برخوردار نیست. یک کلام این‌که، جنبش کارگری ایران هوشیار است و لخ والسا بردار نیست! اسانلو و حامیان بورژوازی وی، بیهوده دل خوش کرده‌اند. آن‌ها خشت براب می‌زنند.



یادداشت‌های سیاسی

معضل بیکاری و خواست پرداخت حقوق بیکاری به تمامی بیکاران

برای یافتن کار بالا باشد، این امکان برای سرمایه‌داران بوجود می‌آید که دستمزدهای پایین‌تر و شرایط سخت‌تری را به کارگران تحمیل کنند و از این راه بر سود خود بیافزایند.

بنابر این شمشیر بیکاری تنها برای کارگران و زحمتکشان است که تیز می‌شود. اول از آنجایی که مجبور به تن دادن به خواست‌های بی‌شرمانه‌ی سرمایه‌داران می‌شوند و دوم این که هر گونه بیکاری برای آن‌ها به مفهوم از دست دادن همان جوی باریک آب و منبع معاش خانواده است. وقتی هم که بیکاری به عموم خانواده تحمیل می‌شود یعنی بعد از پدر یا مادر، بیکاری به دختران و پسران خانواده که تحصیل را به پایان رسانده و یا از تحصیل به دلیل فقر بازمانده‌اند می‌رسد (و حتا بر اساس آمارهای دولتی نرخ بیکاری در این بخش دو برابر نرخ رسمی بیکاری می‌باشد)، نه تنها بر ابعاد فقر و نتایج اقتصادی بیکاری، بلکه بر تأثیرات اجتماعی آن نیز بشدت افزوده می‌شود. ابعاد بی‌سابقه و تشدید مداوم معضلات اجتماعی مانند افزایش معتادان به مواد مخدر از جمله نتایج اجتماعی معضل بیکاری می‌باشند. ناامیدی، افسردگی، افزایش خودکشی و بسیاری از ناهنجاری‌های روانی و اجتماعی همگی ریشه در همان فقر و بیکاری دارند که بسیاری از دیگر معضلات اجتماعی مانند قتل، دزدی، تن‌فروشی، تجاوز، سرقت و مانند آن‌را نیز بدنبال خود می‌آورند.

اگر تا اینجا بپذیریم که بیکاری معضل کارگران و زحمتکشان است، بنابر این مشخص می‌شود که تنها با قدرت شگرف و عظیم کارگران و زحمتکشان است که می‌توان به جنگ این غول برخاست، اما چگونه؟! حکومت اسلامی به‌رغم تمام داد و قال‌هایی که در رابطه با بیکاری به‌راه می‌اندازد اما در عمل ثابت کرده است که نه تنها هیچ راهی برای مقابله با این معضل ندارد، بلکه تا زمانی که از سوی بیکاران احساس خطر نکند، بیکاری مسأله‌ی مهمی برای‌اش نمی‌باشد. بیکاری در وهله اول ریشه در مناسبات سرمایه‌داری دارد و در وهله دوم شدت آن در ایران به وضعیت خاص بحران اقتصاد سرمایه‌داری ایران برمی‌گردد که بخشی از علت آن اساسا در ساختار سیاسی آن یعنی حکومت اسلامی ریشه دارد.

اما کارگران و زحمتکشان چگونه می‌توانند به جنگ بیکاری بروند؟ از آنجایی که

آن‌گاه تعداد نیروی آماده به کار در ایران نه ۲۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر که بالای ۴۰ میلیون نفر می‌شد. آن وقت است که بیکاری نه ۴/۱۰ درصد در آمارهای رسمی که به رقیی حدود ۵۰ درصد می‌رسید!!!
همه‌ی آن‌چه که تاکنون بیان گردید تنها برای روشن شدن این موضوع بود که میزان واقعی بیکاری بسیار بالاتر از میزان اعلام شده در آمارهای رسمی است، وگرنه نمی‌توان بسادگی و با توجه به محدودیت‌های بسیاری که در ایران وجود دارد آمار دقیقی از بیکاری داشت. بنابر این نه آن ده درصد در آمارهای دولتی درست است و نه این که با اطمینان می‌توان گفت که بیکاری مثلا ۴۰ یا ۵۰ درصد است.

در پایان این بخش بد نیست به یک موضوع دیگر در آمارهای دولتی اشاره شود. با وجود رشد منفی ۸/۵ درصدی اقتصاد در سال ۹۱ و تداوم رشد منفی در سال ۹۲، و با توجه به هجوم سالانه نیروی جدید به بازار کار، جالب این است که هیچ تأثیری این پارامترها بر میزان بیکاری در آمارهای رسمی نداشته است و همین یک نکته کافی‌ست تا بیهودگی آمارهای دولتی بیش از پیش آشکار گردد (مسعود نیلی مشاور روحانی پیش از این از وارد شدن سالانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به بازار کار سخن گفته بود و اگر این سخن وی درست باشد طی دو سال، دو میلیون و چهارصد هزار تقاضای جدید برای ورود به بازار کار بوجود آمده است. اما مضحک آن‌که در حالی که در طول این دو سال رشد اقتصادی منفی بوده، یعنی حتا از میزان مطلق اشتغال طی دو سال کاسته شده، اما تعداد بیکاران در آمارهای دولتی تغییر چندانی نکرده است!!).

اما موضوع بعدی که از اهمیت بسیاری نیز برخوردار است، نتایج اقتصادی و اجتماعی بیکاری برای کارگران و زحمتکشان می‌باشد.

بیکاری نه تنها معضل سرمایه‌دار نیست - بلکه از آن بالاتر - سرمایه‌دار از بیکاری منفعت نیز می‌برد. در شرایطی که تقاضا

ارقام دقیق نیستند، مثلا گروهی از بازنشستگان بالای ۶۵ سال سن دارند، ولی ما این جا تقریبا تعداد تمام بازنشستگان را (با اختلاف حدود ۲۰۰ هزار نفر) از رقم کلی ۶۳ میلیون نفر کم کردیم، یا برخی از دانش‌آموزان و یا بویژه دانشجویان شاغل هستند، ولی ما باز کل تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۰ سال به بالا را کم کردیم. بنابر این اگر ادعا کنیم ۳۶ میلیون نفر در ایران به‌طور واقعی برای کار کردن آماده هستند، ادعایی غیرواقعی نیست.

اما ببینیم آمارهای دولتی به ما چه می‌گویند؟! آخرین آمار دولتی نرخ مشارکت اقتصادی در ایران را در زمستان سال ۹۲ برابر با ۴/۳۵ درصد اعلام کرده است که برابر با ۲۲ میلیون و ۵۲۵ هزار نفر است و باز بر اساس همین آمارها ۲ میلیون و ۴۸۸ هزار نفر بیکار می‌باشند. بدین ترتیب می‌ماند ۲۰ میلیون شاغل!! یعنی از کل جمعیت ۶۳ میلیونی در سن اشتغال تنها ۲۰ میلیون شاغل هستند و این در حالی‌ست که با حساب ما ۳۶ میلیون تقاضای کار به‌صورت واقعی وجود دارد. از همین روست که می‌گوییم میزان بیکاری بسیار بالاتر از آن چیزی‌ست که در آمارهای دولتی آمده است.

برای بهتر روشن شدن موضوع از راه دیگری نیز می‌توان وارد شد. نرخ مشارکت اقتصادی که شامل جمعیت شاغل و غیر شاغل در سنین ۱۰ تا ۶۵ سال می‌باشد همان‌طور که گفته شد در زمستان سال گذشته ۴/۳۵ درصد بود، این نرخ برای کل سال ۹۲ برابر با ۶/۳۷ درصد می‌باشد. اما نرخ مشارکت اقتصادی در ایران یکی از پایین‌ترین نرخ‌های مشارکت اقتصادی در دنیا می‌باشد و حتا نرخ مشارکت اقتصادی در کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس از ایران بالاتر است. حال اگر میانگین نرخ مشارکت اقتصادی در جهان را که حدود ۶۴ درصد است در نظر بگیریم، موضوع باز واضح‌تر می‌شود. به این معنا که اگر نرخ مشارکت اقتصادی در ایران برابر با متوسط نرخ مشارکت اقتصادی در جهان می‌بود،

یادداشت‌های سیاسی

از "آزادی یواشکی" تا دستگیری به جرم "رقصیدن"

بیکاری محصول و نتیجه‌ی مناسبات سرمایه‌داری حاکم بوده و کارگران در این زمینه هیچ مسئولیتی ندارند، هزینه زندگی کارگران بیکار را نیز سرمایه‌داران باید بپردازند و دولت اسلامی (یا هر دولت دیگری) به‌عنوان نماینده سیاسی طبقه حاکم یعنی سرمایه‌داران باید مسوولیت اجرای این کار را برعهده بگیرد. هم اکنون در برخی از کشورهای سرمایه‌داری، تمامی بیکاران تا زمانی که بیکار هستند از یک حداقل حقوقی برخوردار هستند که دولت مسوول پرداخت آن می‌باشد.

اما هیچ دولت سرمایه‌داری به خودی خود حاضر به پذیرش این حق برای کارگران نیست. برای همین است که می‌گوییم با معضل بیکاری تنها با قدرت عظیم کارگران می‌توان مبارزه کرد و طبیعی‌ست که در این راه مهم‌ترین مسأله، تشکل کارگران است. کارگران برای تحقق خواست‌های خود از جمله حق بیمه بیکاری، از یکسو باید بر تشکل و اتحاد خود بیافزایند و از طرف دیگر تشکل‌های موجود کارگری، فعالین کارگری و احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست باید خواست پرداخت حقوق بیکاری به تمامی بیکاران را به عنوان یکی از خواست‌های مهم طبقه کارگر ایران در تمامی حرکت‌های اعتراضی فریاد بزنند. واقعیت این است که غول بیکاری یکی از مهم‌ترین معضلات کنونی طبقه کارگر ایران است و باید به آن بسیار توجه نمود.

سازمان ما نیز از همین رو در برنامه حداقل خود و در بخش اقدامات فوری حکومت شورایی به این موضوع توجه کرده و خواستار بیمه کامل اجتماعی از جمله بیمه بیکاری و احتساب ایام بیکاری به‌عنوان سوابق کار شده است. سازمان همچنین در برنامه خود و ذیل عنوان وظایف فوری حکومت شورایی، در رابطه با ایجاد کار برای بیکاران آورده است: "حکومت شورایی موظف است برای تمام افراد جامعه از جمله میلیون‌ها تن که هم اکنون بیکارند کار ایجاد کند. مادام که این خواست به طور کامل تحقق نیافته است، دولت باید به بیکاران حق بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری در هر ماه پرداخت نماید."

کارگران ایران اما از همین امروز می‌توانند و باید برای پرداخت حقوق بیکاری به تمامی بیکاران مبارزه کنند، تحقق این امر تنها و تنها به مبارزه کارگران (چه با کار و چه بیکار) بستگی دارد.

در روزهای گذشته اخباری همچون ایجاد یک صفحه‌ی فیس‌بوکی به نام "آزادی یواشکی زنان در ایران" و دستگیری تعدادی دختر و پسر جوان به جرم تهیه ویدئو کلیپ ایرانی ترانه‌ی "HAPPY" در رسانه‌های ایرانی و خارجی و نیز در شبکه‌های اجتماعی بازتاب فراوانی یافت.

مقامات و رسانه‌های وابسته به حاکمیت مانند همیشه این اتفاقات را نشانه‌های "تهاجم فرهنگی" غرب به "ایران اسلامی" دانستند و از جمله فرمانده سپاه "سیدالشهدا" تهران از تلاش "دشمن" شکست خورده در عرصه‌ی "نظامی" برای باز کردن جبهه‌ی "فرهنگی" برای تهاجم به "ایران اسلامی" سخن گفت و با برخی از قلم‌بدستان مزدور حکومت تا آنجا پیش رفتند که از حق "تجاوز جنسی مردان به زنان بدحجاب و بی‌حجاب" دفاع کرده و بی‌حجابی را مترادف "تجاوز به حقوق مردان" معنا کردند (خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه و روزنامه وطن امروز وابسته به اصولگرایان حکومتی)!!! افکار مریض و کثیفی که تنها می‌تواند از بلندگوهای حکومت اسلامی و از سوی خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های رسمی آن منتشر و تکثیر شود. اما در سوی دیگر و در افکار عمومی جهان که با تعجب به دستگیری تعدادی دختر و پسر جوان می‌نگریست، این سوال مطرح گشت که مگر می‌شود به جرم "رقص و شادی" کسانی را دستگیر کرد؟!!

تحمیل حجاب اجباری که به گفته‌ی فرمانده نیروی انتظامی تنها در طول سال گذشته حدود ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر به دلیل بدحجابی از سوی نیروی انتظامی تذکر گرفتند و پرونده ۱۸ هزار نفر از آن‌ها به قوه قضاییه برای محاکمه ارسال گردید و عکس‌العمل‌هایی چون دستگیری تعدادی دختر و پسر جوان به جرم "رقص و شادی" یک مخرج مشترک دارند و آن دشمنی جمهوری اسلامی با آزادی است. آنچه که تمام این اتفاقات را به هم پیوند می‌دهد و فرمانده سپاه از آن به عنوان "تهاجم فرهنگی" نام می‌برد، همان اسم رمز مخالفت حکومت اسلامی با آزادی است که نه تنها عرصه سیاست، اندیشه و بیان، تشکل‌های کارگری، تشکل‌های صنفی و مدنی، تجمع و تظاهرات را در بر گرفته که حتی به عرصه‌ی رفتارهای شخصی و حقوق فردی مردم نیز تعمیم یافته است، حقوقی مانند شاد بودن، یا حق انتخاب پوشش و بسیاری از

دیگر حقوق فردی انسان‌ها که امروز و در قرن بیست‌ویکم در قریب به اتفاق نقاط جهان از سوی دولت‌های حاکم به رسمیت شناخته شده است. یکی از این نمونه‌های برجسته همان حجاب اجباری است که حتی مقامات سیاسی کشورهای دیگر نیز به هنگام حضور در ایران به صورتی کاملاً کمیک باید آن را با انداختن یک شال بر روی سر رعایت کنند. موضوعی که در هیچ کشور دیگر در دنیا مشاهده نمی‌شود. در هیچ کشوری حجاب اجباری در قوانین آن کشور مانند ایران وجود ندارد و از همین روست که براساس مقاله‌نامه‌ی ۱۱۱ که در سازمان جهانی کار و در ارتباط با لغو هر گونه تبعیض علیه زنان در ژنو تنظیم و به تصویب رسیده، بارها مقامات حکومت اسلامی از طرف سازمان جهانی کار و در اجلاس‌های سالانه‌ی این سازمان در رابطه با لغو حجاب اجباری مورد تذکر و سوال قرار گرفته‌اند.

مسأله این است که حکومت اسلامی به عنوان یک حکومت دیکتاتوری سرمایه‌داری که به قدرت فردی "ولایت فقیه" متکی است، به‌طور طبیعی دشمن آزادی از جمله آزادی تشکلات سیاسی و صنفی طبقه کارگر و اندیشه و بیان است، اما در ایران از آنجایی که دیکتاتور حاکم، منشاء قدرت خود را "الهی" می‌داند و خود را مجری قوانین "الهی"، محدودیت‌ها و نقض آزادی را تا حدی گسترش می‌دهد که به نقض گسترده حقوق و آزادی‌های فردی نیز تعمیم می‌یابد. چرا که دین اسلام به‌عنوان یکی از ارتجاعی‌ترین مذاهب "الهی" قساوت و تعرض به حقوق و آزادی‌های سیاسی و فردی را به اوج خود رسانده و بویژه نقض حقوق زنان در اسلام به حد اعلا خود می‌رسد.

اما چگونه می‌توان برای کسب آزادی‌های فردی و اجتماعی مبارزه کرد؟

واقعیت این است که زنان ایران در مبارزه با حجاب اجباری حتی تا همین امروز نیز بسیار فراتر از این صفحه فیس بوکی رفته‌اند، صفحه‌ای که از زنان و دختران می‌خواهد تا به صورت "یواشکی" روسری خود را برای لحظاتی از "سر" بردارند و عکس یا فیلم‌شان را در صفحه مزبور بگذارند، تا صدای زنان و دختران ایران علیه حجاب اجباری باشد!!

اگر نگاهی به تاریخ حکومت اسلامی و تلاش این حکومت برای تحمیل حجاب به زنان و دختران در ایران بیاندازیم می‌بینیم که چگونه زنان ایران با تلاش خود و دادن هزینه‌های بسیار توانستند از دامنه‌ی حجاب بکاهند. اگرچه هرگز نتوانستند حق انتخاب پوشش را به رژیم تحمیل کنند اما توانستند محدوده‌های آن را کم رنگ کنند.

یادداشت‌های سیاسی

**از "آزادی یواشکی" تا
دستگیری
به جرم "رقصیدن"**

بی‌شک ترس رژیم از طرح خواست حق انتخاب پوشش به صورت "یواشکی" نمی‌باشد. ترس رژیم از این است که این خواست به یک خواست با ابعاد توده‌ای و وسیله اعتراض جدی علیه آن تبدیل شود. برای همین است که ایجاد صفحه‌ای در فیس‌بوک در بهترین حالت خود تنها یک صداییست که خواست زنان ایران برای لغو حجاب اجباری را بازتاب می‌دهد، زنانی که سال‌هاست در عمل با حجاب اجباری مبارزه کرده و می‌کنند و این مبارزه نه برای یک آزادی یواشکی که هیچ معنایی ندارد که برای آزادی واقعی می‌باشد.

اما در عین حال این صفحه می‌تواند در بدترین حالت خود دلخوش کردن زنان به یک مبارزه یواشکی "فیس‌بوکی" به جای مبارزه واقعی نیز باشد و این ترس بویژه از این‌جا ریشه می‌گیرد که گردانندگان این صفحه هرگز تلاش نکردند تا واقعیت حجاب اجباری و رابطه‌ی آن با موجودیت حکومت اسلامی را برای بینندگان خود توضیح دهند و در بهترین حالت عملکرد این صفحه را "به گوش دنیا رساندن صدای زنان ایران" نامیدند.

اما هم افکار عمومی دنیا و هم زنان و مردان ایران، نادیده گرفتن این حق زنان در جمهوری اسلامی را به‌خوبی می‌دانستند. مهم این است که چگونه می‌توان به حق انتخاب پوشش رسید و راه حل آن چیست و این چیزیست که در این صفحه مشاهده نمی‌شود. طرح خواستی که همگان از آن باخبر هستند مهم نیست، نشان دادن راه رسیدن به آن خواست مهم است وگرنه تنها چیزی که از آن باقی می‌ماند سراب است و امیدی که در فضای مجازی تنها موج می‌زند و از واقعیت‌های زندگی زنان جدا است.

سال‌ها بوده و هست که زنان اصلاح‌طلب دست در دست تعدادی از زنان "سکولار" از طبقات مرفه و حتماً متوسط، تلاش داشته و دارند تا جنبش زنان را تحت سیطره خود

بگیرند. اتفاقاً لغو حجاب اجباری و چگونگی مبارزه برای آن همان پاشنه آشیل این گروه از قوانین حکومتی و ریشه در ماهیت اسلامی حکومت دارد و زنانی که با این ریشه مبارزه نکرده و خود را حتماً جزئی از این ریشه و وامدار آن می‌دانند هرگز نمی‌توانند پرچم مبارزه برای لغو حجاب اجباری را برافراشته سازند. آن‌ها در بهترین حالت سعی می‌کنند با حاشیه راندن مبارزات و خواست زنان برای لغو حجاب اجباری، فرعی دانستن آن و اگر نتوانستند با محصور کردن آن در مکان‌هایی همچون فضاهای مجازی از یکسو خود را با خواست زنان ایران هماهنگ نشان دهند تا همچنان موقعیت خود را در جنبش زنان حفظ کرده و از آن ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی خود بسازند و از سوی دیگر از تأثیر و شدت مبارزه زنان برای این خواست بکاهند.

برای همین است که لغو حجاب اجباری باید از سوی پرچمداران واقعی جنبش زنان، جنبش کارگری و نیروهای چپ و کمونیست که یگانه طرفداران و حامیان واقعی برابری کامل زن و مرد هستند، به صورت شفاف و روشن به‌عنوان یکی از خواست‌های فوری جنبش زنان به‌صراحت بازتاب یابد و بر این خواست در حرکت‌ها و یا نمایش‌های اعتراضی خود تأکید کنند. باید در نظر داشت که مبارزه برای لغو حجاب اجباری، جزئی از مبارزه برای آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فردی است و این یکی از نقاط مشترک جنبش زنان و دیگر جنبش‌های مبارزاتی بویژه جنبش کارگری است که در اشکال و خواست‌های متنوعی خود را بروز می‌دهد. به همین دلیل نیز مبارزه برای آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فردی و پیوند ناگسستنی این خواست‌ها با یکدیگر، زمینه همکاری و همراهی هر چه بیشتر جنبش‌های مبارزاتی و نیروهای مبارز و انقلابی را فراهم می‌سازد.

در آخر: برای لغو حجاب اجباری نمی‌توان در فیس‌بوک به آزادی یواشکی دل بست و به آن محدود ماند، از فیس‌بوک می‌توان برای تبلیغ و ترویج یک خواست و یا یک ایده استفاده کرد، اما مبارزه برای تحقق این خواست، بیش از هر چیز خود را در مبارزه عملی با قوانین حاکم که ریشه در اسلام دارند و به چالش کشیدن حاکمیت کنونی در این رابطه نشان می‌دهد.

**زنان و کار در ایران
(قسمت سوم)**

به‌گزارش روزنامه شرق یکی از زنان اهل سقز که ۵۰ سال دارد و در کوره‌های منطقه‌ی قیام دشت کار می‌کند، از دوران کودکی تاکنون مشغول به کار در این کوره‌هاست حتماً زمانی که حامله بود. او همراه با مردها از ساعت ۳ صبح تا ۷ غروب یعنی ۱۶ ساعت باید کار می‌کرد.

اگرچه در سال‌های اخیر کارگران کوره‌های آجرپزی اعتراضات وسیعی را در منطقه ورامین و آذربایجان غربی و برخی از استان‌های دیگر سازمان داده بودند و حتی در ورامین به برخی از خواست‌های خود رسیدند، اما بی‌موقعیتی زنان در این کار، یکی از مسایل مورد توجه در بررسی وضعیت زنان کارگر در کورمپزخانه‌هاست. زنان کارگر اگرچه پایه‌ای همسران خود کار می‌کنند اما در عمل از آن‌جا که مزدی دریافت نمی‌کنند، موقعیت بسیار فرودستی پیدا می‌کنند. این زنان که عموماً یا بی‌سواد و یا سواد بسیار کمی دارند، بدلیل شرایط سخت کاری و زندگی و موقعیت فرودستی که در کار دارند، مورد خشونت مردان خسته از کارشان نیز قرار می‌گیرند.

در انتهای این بخش باید بر این نکته نیز تأکید کرد که عدم دریافت مزد در برابر کار تنها به زنان شاغل در کوره‌های آجرپزی محدود نمی‌شود. برای نمونه در محیط‌های کاری که توسط مردان خانواده اداره می‌شود و آن‌ها صاحب کارگاه می‌باشند، زنان و دختران آن‌ها عمدتاً بدون دریافت دستمزد مشغول به کار هستند و تمامی درآمد نصیب مرد خانواده می‌گردد. حتی زنانی هستند که در محیط‌های گوناگون (غیرفامیلی) کار می‌کنند، اما دستمزدشان تحت سلطه مرد خانواده قرار داشته، و این مردان خانواده هستند که در مورد چگونگی هزینه کردن دستمزد زنان‌شان تصمیم می‌گیرند. این موضوع به‌قدری آشکار و عمومی است که حتی دبیر ائتلاف اسلامی زنان نیز به آن اعتراف کرده و می‌گوید "اکنون امنیت اقتصادی در خانواده برای زنان وجود ندارد زیرا هر چه زن کار کند و به خانه بیاورد متعلق به مرد تلقی می‌شود مگر آن که مرد خودش چیزی را به او بدهد... زیرا قانون می‌گوید همه بار اقتصادی برعهده مرد است." (ادامه دارد)

حسین منصورى

کار، نان، آزادی، حکومت شورائی



یادداشت‌های سیاسی

معضل بیکاری و خواست پرداخت حقوق بیکاری به تمامی بیکاران

بیکاری یکی از معضلات بزرگی است که کارگران و زحمتکشان را به شدت در تنگنای معیشتی قرار داده است. میزان بیکاری به قدری افزایش یافته که مقامات رژیم را نیز مجبور به اعتراف نموده و بارها نسبت به انفجار بیکاری در کشور هشدار داده‌اند. در این میان نماینده مجلس از شهرستان خاش با بیان این که جوانان استان سیستان و بلوچستان عمدتاً بیکارند گفت: "نرخ بیکاری در سیستان و بلوچستان بالای ۴۰ درصد است" وی ادامه داد: "جوانان بلوچ برای درآمد ماهانه ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار تومان اسلحه به دوش می‌گیرند... بنابر این اسامی آن‌ها به لیست اشرار می‌رود و راه بازگشتی ندارند در حالی که اگر دولت زمینه را برای اشتغال آنان با حداقل حقوق فراهم کند، این معضل به خودی خود حل می‌شود". براساس آمارهای رسمی حدود ۲ میلیون و پانصد هزار نفر در زمستان سال گذشته بیکار بودند، اما واقعیت آن است که میزان

بیکاری بسیار بالاتر از آمارهای رسمی می‌باشد و حتی با کمی تامل در آمارهای رسمی نیز می‌توان به تصویری (حدودی) از میزان واقعی بیکاری دست یافت. به همین دلیل در ابتدا تاملی خواهیم داشت بر این آمارها. براساس آمارهای رسمی ۶۳ میلیون نفر در سن کار قرار دارند، به این معنا که در سنین ۱۰ تا ۶۵ سال هستند. اگر از این تعداد حدود ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار دانش آموز از کلاس چهارم ابتدایی به بالاتر، حدود ۴ میلیون دانشجو و حدود ۵ میلیون بازنشسته را کم کنیم، باز به رقمی حدود ۴۶ میلیون نفر می‌رسیم. حال اگر بخواهیم فرض کنیم که از این ۴۶ میلیون نفر ۱۰ میلیون زنان خانه‌داری هستند که این قدر وضعیتشان خوب است که هیچ تمایلی به کار کردن در بیرون از خانه ندارند، باز ۳۶ میلیون نفر می‌مانند. در نظر داشته باشیم که هیچ‌کدام از این درصدها ۱۱

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا:

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://71.18.209.9/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fedaiyan (Aghaliyat)

No 670 June 2014



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یکساعت از ماهواره هاتبرد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی